



۷

پرتومی از نور

دقایقی با تفسیر قرآن

(برگرفته از تفسیر نور (۷))

فهرست نویسی پیش از انتشار کتابخانه‌ی ملی ایران:

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

پرتوی از نور (۷) دقایقی با تفسیر قرآن

ناشر: تهران / «مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن» / ۱۳۷۵.

۹۶ ص. ۴۰۰۰ ریال

ISBN : 978-964-5652-70-7 (دوره)

ISBN : 978-964-5652-82-9 (ج ۷)

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیپا

کتابنامه به صورت زیر نویس.

دقایقی از تفسیر نور ج ۷ تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴



(۷)

پرتوی از نور

دقایقی با تفسیر قرآن

(برگرفته از تفسیر نور جلد ۷)

ناشر:	مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن
چاپ:	سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
نوبت چاپ:	اول - زمستان ۱۳۸۶
شمارگان:	۱۰/۰۰۰ نسخه
قیمت:	۴۰۰۰ ریال
شابک:	۹۷۸-۹۶۴-۵۶۵۲-۸۲-۹

مرکز پخش ۱: تهران - تلفن و نمابر ۴-۶۶۳۶۳-۶۶۹۴

مرکز پخش ۲: تهران - تلفن و نمابر ۱-۸۸۹۲۶۲۷۰

www.Qaraati.ir

فهرت مطالب

● مباحث چند دقیقه‌ای

۱۱	معراج پیامبر
۱۳	اشکال و شبهات معراج
۱۴	احسان به والدین
۱۹	زنا و راههای مقابله با آن
۲۱	تسبیح موجودات
۲۳	پاسخ به منکران معاد
۲۵	شجره ملعونه
۲۸	نماز شب
۳۰	داستان موسی و خضر
۳۲	ذوالقرنین کیست؟
۳۴	شاهکار جعفر طیار
۳۶	سیمای حضرت ابراهیم
۳۷	توبه در قرآن
۳۹	ویژگی‌های قلب مؤمن و کافر

۴۱	شفاعت و شرایط آن
۴۲	عصیان حضرت آدم
۴۴	حسابرسی در قیامت
۴۵	داستان حضرت یونس

● مباحث یک دقیقه‌ای

۴۹	دوری از شتابزدگی
۵۰	نامه عمل در قرآن
۵۰	دنیاطلبی
۵۱	اسراف
۵۲	آداب سخن گفتن
۵۳	رزق و روزی در قرآن
۵۴	ترس از روزی
۵۵	گناه خودکشی
۵۵	مصادیق عمل بدون علم
۵۶	آداب راه رفتن
۵۷	بهترین‌ها
۵۸	ابلیس در قرآن
۵۸	فطری بودن خداشناسی
۵۹	انسان، برتر از فرشته
۶۰	سقوط انسان
۶۰	سنّت‌های الهی
۶۱	شفا با قرآن و غیر آن
۶۲	قرآن، کتاب هدایت

۶۲	روح در قرآن
۶۳	ویژگی‌های قرآن
۶۳	بهانه‌های کفار
۶۴	معجزات حضرت موسی
۶۵	فلسفه نزول تدریجی قرآن
۶۶	اصحاب رقیم
۶۷	انواع مردم در برابر جامعه فاسد
۶۸	غار اصحاب کهف
۶۹	وحدت، رمز موفقیت و پیروزی
۷۰	ان شاء الله گفتن
۷۱	اصول باغداری
۷۲	کوهها در آستانه رستاخیز
۷۳	نامه عمل افراد در قیامت
۷۴	انواع سجده
۷۴	صفات مثبت و منفی انسان
۷۵	الهام بخشی حیوانات
۷۵	سفرهای مهم حضرت موسی
۷۶	ادله پیامبری حضرت خضر
۷۷	تواضع در برابر استاد
۷۸	درجات سود و زیان در قرآن
۷۹	اقسام زیانکاران
۷۹	اقسام مردم در برابر میزان قیامت
۸۰	آیه‌ای جامع و کامل
۸۰	صفات حضرت عیسی

۸۱	تفاوت روحیات مؤمن و کافر
۸۲	فلسفه استغفار ابراهیم برای عمویش
۸۲	سیمای حضرت ادریس
۸۳	آگاهی همه جانبه خداوند
۸۴	خواسته‌های موسی از خداوند
۸۵	رمز رسیدن به کمالات
۸۶	شباهت‌های حضرت موسی و یوسف
۸۷	موسی بنده خاص خدا
۸۸	رمز سجده‌های نماز
۸۸	آمرزش طلبی انبیا
۸۹	عظمت قیامت
۹۰	گوشه‌ای از سیمای قیامت
۹۱	سیمای مرگ در قرآن و روایات
۹۲	سیمای حضرت ذوالکفل
۹۳	قرآن و پاداش‌های الهی
۹۴	تنوع نعمت‌های بهشتی
۹۴	علل مهلت دادن الهی

مباحث چند دقیقه‌ای



معراج پیامبر

سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى
الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ
هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (اسراء، ۱)

پاک و منزّه است آن (خدایی) که بنده‌اش را از مسجدالحرام تا
مسجدالاقصی که اطرافش را برکت داده‌ایم شبانه بُرد، تا از
نشانه‌های خود به او نشان دهیم. همانا او شنوا و بیناست.

□ معراج، مقدّس‌ترین سفر در طول تاریخ است، مسافرش
پیامبر اسلام ﷺ، فرودگاهش مسجدالحرام، گذرگاهش
مسجد الاقصی، میزبانش خدا، هدف آن دیدن آیات الهی،
سوغاتی‌اش اخبار آسمان‌ها و ملکوت و بالا بردن سطح فهم
بشر از این دنیای مادی بوده است.^(۱)

□ بر اساس روایات، پیامبر یک سال قبل از هجرت، پس از
نماز مغرب در مسجدالحرام، از طریق مسجدالاقصی به

۱. در تفسیر فرقان آمده است: شب میلاد، شب معراج، شب بعثت، شب
هجرت، شب ورود به مدینه و شب رحلت پیامبر، همه، شب دوشنبه بوده
است.

وسيله‌ی «بُرَاق»^(۱) به آسمان‌ها رفت و چون بازگشت، نماز صبح را در مسجد الحرام خواند.^(۲)

□ معراج پیامبر، جسمانی و در بیداری بوده، نه در خواب و با روح! و اصل آن از ضروریات دین و مورد اتفاق همه فرقه‌های اسلامی است.^(۳)

روایات متواتر^(۴) و برخی دعاها و زیارتنامه‌ها هم به این مسأله اشاره دارد و در برخی احادیث، منکر آن کافر معرفی شده است.

□ خداوند، حضرت آدم را از آسمان به زمین آورد، ولی حضرت رسول ﷺ را از زمین به آسمان برد.^(۵) پیامبر در آن شب، عوالم بالا، ملکوت آسمان‌ها و عجائب آفرینش را دیده^(۶) و با انبیا ملاقات کردند.^(۷) و احادیث قدسی در این سفر بر آن حضرت وارد شده است، رهبری و ولایت علی ع مطرح شد.

در این سفر، حضرت رسول، بهشت و جهنم را دید، وضعیّت بهشتیان و نعمت‌هایشان و دوزخیان و عذاب‌هایشان از مشاهدات دیگر پیامبر بود. وقتی پیامبر داستان معراج را بیان فرمود، بعضی مردم کم‌ظرفیّت از دین برگشتند.^(۸)

۱. تفسیر نورالتقلین. ۲. بحار، ج ۱۸، ص ۳۸۹.

۳. این آیه و آیات ۸ تا ۱۸ سوره‌ی نجم، بر این مطلب دلالت دارد.

۴. متواتر، به روایاتی می‌گویند که افراد بسیاری آن را نقل کرده باشند و جایی

برای شبهه نباشد. ۵. تفسیر کشف‌الاسرار.

۶. تفسیر نورالتقلین. ۷. کافی، ج ۸، ص ۱۲۱.

۸. تفسیر طبری.

اشکال و شبهات معراج

بعضی در مورد معراج و سفر آسمانی پیامبر ﷺ، سؤال‌ها یا شبهه‌هایی را مطرح می‌کنند، از قبیل اینکه: در فضای بیرون جو، هوا نیست، گرمای سوزان و سرمای کشنده هست، مشکل بی‌وزنی وجود دارد، اشعه‌های کیهانی خطرناک است، یک شب برای سیر در آسمان‌ها کوتاه است و اگر کسی بخواهد در فضا سیر کند، باید سرعتی شبیه سرعت نور یا بیشتر داشته باشد، برای فرار از جاذبه باید سرعتی معادل ۴۰۰۰۰ کیلومتر در ساعت داشت و امثال اینها.

پاسخ اجمالی شبهات این است: اصل معراج در قرآن و روایات متواتر آمده^(۱) و آنچه مهم است، ایمان به اصل آن است و ایمان به جزئیاتش ضروری نیست.^(۲) از طرفی معجزه باید عقلاً محال نباشد و چون معراج از معجزات پیامبر اسلام ﷺ است، مشمول قواعد کلی همه‌ی معجزات می‌شود. بقیه‌ی مشکلات و شبهات نیز با توجه به قدرت الهی قابل حل است. علاوه بر آنکه امروزه که انسان، هواپیما و قمر مصنوعی و سفینه‌های فضایی به کرات دیگر می‌فرستد، پذیرفتن معراج آسان است.

چنانکه قرآن، جابه‌جایی تخت بلقیس را از کشوری به کشور دیگر در یک چشم به هم زدن مطرح می‌کند که این مسأله،

۱. بحار، ج ۱۸، ص ۲۸۲ - ۴۱۰.

۲. البته بعضی روایات، مجعول است، مثل مشاهده‌ی خدا در حال جسم بودن، و برخی قابل قبول است با توجیه و تأویل، مانند: دیدار اهل بهشت و جهنم و برخی هم بدون تأویل، پذیرفتنی است.

مشکل طیّ مسافت را حلّ می‌کند.

بنابراین، معراج لغو نیست، بلکه اسراری قابل توجه دارد. معراج، اردوی خصوصی و بازدید علمی پیامبر بود، وگرنه خداوند بی‌مکان است.

عبودیت، مقدمه‌ی پرواز است و عروج، بی‌خروج از صفات رذیله، ممکن نیست.

انسان اگر هم به معراج برود، باز «عبد» است. پس درباره‌ی اولیای خدا غلو نکنیم.

احسان به والدین

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا
يُنْذِرَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٌّ وَلَا
تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا * وَأَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ
مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ أَرْحَمُهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا

(اسراء، ۲۳ - ۲۴)

پروردگارت مقرر داشت که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دو نزد تو به پیری رسیدند، به آنان «اف» مگو و آنان را از خود مران و با آنان سنجیده و بزرگووارانه سخن بگو. و از روی مهربانی و لطف، بال تواضع خویش را برای آنان فرودآور و بگو: پروردگارا! بر آن دو رحمت آور، همان گونه که مرا در کودکی تربیت کردند.

□ در احادیث، در مورد احسان به والدین بسیار سفارش شده و از آزردن آنان نکوهش به عمل آمده است:

پاداش نگاه رحمت به والدین، حج مقبول است. رضایت آن

دورضای الهی و خشم آنان خشم خداست. احسان به پدر و مادر عمر را طولانی می‌کند و سبب می‌شود که فرزندان نیز به ما احسان کنند. در احادیث آمده است: حتی اگر تو را زدند، تو «أَفَّ» نگو، خیره نگاه مکن، دست بلند مکن، جلوتر از آنان راه نرو، آنان را به نام صدا نزن، کاری مکن که مردم به آنان دشنام دهند، پیش از آنان منشین و پیش از آنکه از تو چیزی بخواهند به آنان کمک کن.^(۱)

□ مردی مادرش را به دوش گرفته طواف می‌داد، پیامبر را در همان حالت دید، پرسید: آیا حق مادرم را ادا کردم؟ فرمود: حتی حق یکی از ناله‌های زمان زایمان را ادا نکردی.^(۲)

□ از پیامبر اکرم ﷺ سؤال شد: آیا پس از مرگ هم احسانی برای والدین هست؟ فرمود: آری، از راه نماز خواندن برای آنان و استغفار برایشان و وفا به تعهداتشان و پرداخت بدهی‌هایشان و احترام به دوستانشان.^(۳)

□ مردی از پدرش نزد پیامبر شکایت کرد. حضرت پدر را خواست و پرسش نمود، پدر پیر گفت: روزی من قوی و پولدار بودم و به فرزندم کمک می‌کردم، اما امروز او پولدار شده و به من کمک نمی‌کند. رسول خدا ﷺ گریست و فرمود: هیچ سنگ و شنی نیست که این قصه را بشنود و نگرید! سپس به آن فرزند فرمود: «أَنْتَ وَمَالُكَ لِأَبِيكَ» تو و دارایی‌ات از آن پدرت هستید.^(۴)

□ در حدیث آمده است: حتی اگر والدین فرزند خود را زدند،

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. تفسیر نمونه. ۳. تفسیر مجمع البیان.

۴. تفسیر فرقان.

فرزند بگوید: «خدا شما را ببخشد» که این کلمه همان «قول کریم» است.^(۱)

□ احسان به والدین، از صفات انبیاست. چنانکه در مورد حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ، توصیف «بِرّاً بوالدتی»^(۲) و در مورد حضرت یحیی عَلَيْهِ السَّلَامُ «بِرّاً بوالدیه»^(۳) آمده است.

□ والدین، تنها پدر و مادر طبیعی نیستند. در برخی احادیث، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ پدر امت به حساب آمده‌اند. «أنا و علیّ ابوا هذه الامّة»^(۴) همچنان که حضرت ابراهیم، پدر عرب به حساب آمده است.^(۵) «مِلَّة ابيکم ابراهیم»^(۶)

□ اگر والدین توجّه کنند که پس از توحید مطرحند، انگیزه‌ی دعوت فرزندان به توحید در آنان زنده می‌شود. «قَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا آيَاهُ وَ بِالْوَالِدِينَ إِحْسَاناً»

بنابراین می‌توان از این آیه نتیجه گرفت:

۱- خدمتگزاری و احسان به پدر و مادر، از اوصاف موحد واقعی است. «الَّا تَعْبُدُوا إِلَّا آيَاهُ وَ بِالْوَالِدِينَ إِحْسَاناً»

۲- فرمان نیکی به والدین مانند فرمان توحید، قطعی و نسخ‌نشده است. «قَضَى»

۳- احسان به والدین در کنار توحید و اطاعت از خداوند آمده است تا نشان دهد این کار، هم واجب عقلی و وظیفه‌ی انسانی است، هم واجب شرعی. «قَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا آيَاهُ»

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۵۷.

۲. مریم، ۳۹.

۳. مریم، ۱۴.

۴. بحار، ج ۱۶، ص ۹۵.

۵. تفسیر نورالثقلین.

۶. حج، ۷۸.

و بالوالدین احساناً ﴿

۴- نسل نو باید در سایه‌ی ایمان، با نسل گذشته، پیوند محکم داشته باشند. ﴿لاتعبدوا الاّ ایاه و بالوالدین احساناً﴾

۵- در احسان به والدین، مسلمان بودن آنها شرط نیست.

﴿بالوالدین احساناً﴾

۶- در احسان به پدر و مادر، فرقی میان آن دو نیست. ﴿بالوالدین

احساناً﴾

۷- نیکی به پدر و مادر را بی واسطه و به دست خود انجام دهیم.

﴿بالوالدین احساناً﴾

۸- احسان، بالاتر از انفاق است و شامل محبت، ادب،

آموزش، مشورت، اطاعت، تشکر، مراقبت و امثال اینها

می شود. ﴿بالوالدین احساناً﴾

۹- احسان به والدین، حدّ و مرز ندارد. ﴿بالوالدین احساناً﴾ (نه

مثل فقیر، که تا سیر شود، و جهاد که تا رفع فتنه باشد و روزه

که تا افطار باشد).

۱۰- سفارش قرآن به احسان، متوجّه فرزندان است، نه والدین.

﴿و بالوالدین احساناً﴾ زیرا والدین نیازی به سفارش ندارند و به

طور طبیعی به فرزندان خود احسان می‌کنند.

۱۱- هرچه نیاز جسمی و روحی والدین بیشتر باشد، احسان به

آنان ضروری‌تر است. ﴿یبلغنّ عندک الکبر﴾

۱۲- پدر و مادر سالمند را به آسایشگاه نبریم، بلکه نزد خود

نگهداریم. ﴿عندک﴾

۱۳- هم احسان لازم است، هم سخن زیبا و خوب. ﴿احساناً...

قل لها قولاً کریماً﴾ (بعد از احسان، گفتار کریمانه مهم‌ترین

شیوه‌ی برخورد با والدین است.)

۱۴- در احسان به والدین و قول کریمانه، شرط مقابله نیامده است. یعنی اگر آنان هم با تو کریمانه برخورد نکردند، تو کریمانه سخن بگو. ﴿وَقُلْ لَهَا قَوْلًا كَرِيمًا﴾

۱۵- فرزند در هر موقعیتی که هست، باید متواضع باشد و کمالات خود را به رُخ والدین نکشد. ﴿وَإِخْفِضْ لَهَا جَنَاحَ الذَّلِّ﴾
 ۱۶- تواضع در برابر والدین، باید از روی مهر و محبت باشد، نه ظاهری و ساختگی، یا برای گرفتن اموال آنان. ﴿وَإِخْفِضْ لَهَا... مِنْ الرَّحْمَةِ﴾

۱۷- فرزند باید نسبت به پدر مادر، هم متواضع باشد، هم برایشان از خداوند رحمت بخواهد. ﴿وَإِخْفِضْ... وَ قُلْ رَبِّ اَرْحَمِهَا﴾

۱۸- دعای فرزند در حق پدر و مادر مستجاب است، وگرنه خداوند دستور به دعا نمی‌داد. ﴿وَقُلْ رَبِّ اَرْحَمِهَا...﴾

۱۹- دعا به پدر و مادر، فرمان خدا و نشانه‌ی شکرگزاری از آنان است. ﴿قُلْ رَبِّ اَرْحَمِهَا...﴾

۲۰- رحمت الهی، جبران زحمات تربیتی والدین است. ﴿رَبِّ اَرْحَمِهَا کَمَا رَبَّیَانِ﴾ گویا خداوند به فرزند می‌گوید: تو رحمت خود را دریغ مدار، و از خدا نیز استمداد کن که ادای حق آنان از عهده‌ی تو خارج است.

۲۱- گذشته‌ی خود، تلخی‌ها و مشکلات دوران کودکی و خردسالی را که بر والدین تحمیل شده است از یاد نبرید. ﴿کَمَا رَبَّیَانِ صَغِيرًا﴾

۲۲- پدر و مادر باید بر اساس محبت فرزندان را تربیت کنند.

﴿ارحمهما كما ربياني﴾

۲۳- انسان باید از مرئیان خود تشکر و قدردانی کند. ﴿ارحمهما كما ربياني﴾

زنا و راههای مقابله با آن

وَلَا تَقْرَبُوا الزَّانِيَةَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا

(اسراء، ۳۲)

به زنا نزدیک نشوید که کار زشت و راه بدی است.

▣ رابطه‌ی نامشروع جنسی (زنا)، مفاسد و زیان‌های فردی، اجتماعی و خانوادگی فراوانی را بدنبال دارد، لذا در اسلام حرام شده است و در قرآن کریم، در کنار شرک، قتل^(۱) و سرقت^(۲) آمده است.

گوشه‌ای از مفاسد زنا از این قرار است:

۱. سرچشمه‌ی بسیاری از درگیری‌ها، خودکشی‌ها، فرار از خانه‌ها، فرزندان نامشروع، بیماری‌های مقاربتی و دلهره برای خانواده‌های آبرومند است.
۲. زناکاران چون برای شهوترانی سراغ یکدیگر می‌روند، میانشان انس و الفت عمیق و آرامش نیست.
۳. زناکار، طرف مقابل را شریک زندگی نمی‌داند، وسیله‌ی اطفای شهوت می‌داند.
۴. زنا، سبب کاهش تشکیل خانواده از طریق ازدواج و موجب

۱. ﴿الذین لا یدعون مع الله الهاً آخر و لا یقتلون النفس التي حرم الله الا بالحق و لا یزنون﴾ فرقان، ۶۸.

۲. «...اذ جاءك المؤمنات یتابعنك علی ان لا یشركن بالله و لا یسرقن و لا یزنین...» ممتحنه، ۱۲.

به وجود نیامدن ارتباط‌های فامیلی و قطع صله‌ی رحم است. چون باز شدن راه زنا، بی‌رغبتی به ازدواج را در پی دارد.

۵. در زنا، احساس تعهد و تکلیف نسبت به بقای نسل و تربیت کودک نیست و احساس پدری و مادری از میان می‌رود.

۶. زنا، نظام ارث‌بری را بر هم می‌زند و وارث واقعی معلوم نمی‌شود.

۷. سبب از بین رفتن شخصیت و هویت انسانی می‌شود و موجب مرگ‌های زودرس می‌گردد. «بذهب بالهَاء و یعجل الفناء»^(۱)

۸. چون ارتکاب زنا، بدون زحمت و خرج نیست، زناکار برای ارضای هوس خود، به سراغ گناهان زیادی می‌رود. مثلاً گاهی برای کامیابی خود، به تهمت، ارباب و دزدی دست می‌زند و حتی مرتکب قتل می‌شود.

۹. در جامعه، فرزندان نامشروع و بی‌هویت پدید می‌آید که زمینه‌ی بسیاری از مفاسد و جرائم است و مصداق روشنی برای فحشا است.

□ اسلام برای پیشگیری از زنا، برنامه‌هایی ارائه داده است، از قبیل:

۱. ممنوعیت اختلاط زن و مرد در بعضی مکان‌ها.
۲. ممنوعیت خلوت مرد با زن نامحرم.
۳. حرمت زینت زن برای نامحرم.
۴. حرمت نظر به نامحرم و دست دادن با نامحرم و پرهیز از فکر

- زنا و تماشای عکس‌های تحریک کننده.
 ۵. مجازات شدید برای زناکار.
 ۶. توصیه به ازدواج و پایین‌گرفتن مهریه.
 ۷. نکوهش از ازدواج دیر هنگام.
 ۸. عبادت شمردن همسر داری و تلاش برای خانواده.

تسبیح موجودات

تَسْبِيحُ لَهُ السَّمَوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِّنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا

(اسراء، ۴۴)

آسمان‌های هفتگانه و زمین و هر که در آنهاست، تسبیح خداوند را می‌گویند، و هیچ چیز نیست مگر آنکه با ستایش، از او به پاکی یاد می‌کند، ولی شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید. همانا او بردبار و آمرزنده است.

□ این آیه می‌گوید: همه‌ی هستی برای خداوند تسبیح و سجده و قنوت دارند. برخی مفسران این تسبیح را تسبیح تکوینی دانسته‌اند، یعنی ساختار وجودی هر ذره‌ای از عالم، نشان از اراده، حکمت، علم و عدل خدا دارد. بعضی دیگر معتقدند که هستی، شعور و علم دارد و همه در حال تسبیح‌اند، ولی گوش ما صدای آنها را نمی‌شنود. این نظر با ظاهر آیات سازگارتر است. نطق داشتن اشیا محال نیست، چون در قیامت تحقق می‌یابد، «أَنْطِقُ كُلُّ شَيْءٍ»^(۱) حتی سنگ هم علم و خشیت دارد و از خوف خدا از کوه سقوط می‌کند،

﴿وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ﴾^(۱) حضرت سلیمان سخن مورچه را می فهمید و منطق الطیر می دانست. هدهد انحراف مردم را تشخیص می داد که نزد سلیمان آمد و گزارش داد. خداوند کوهها را مخاطب قرار داده: ﴿يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ﴾^(۲) ای کوهها! همراه با داود نیایش کنید.

در قرآن علاوه بر این موارد از تسبیح دیگر موجودات نیز سخن به میان آمده است.

جمله ذرات عالم در نهان

با تو می گویند روزان و شبان

ما سمیعیم و بصیریم و هُشیم

با شما نامحرمان، ما خامشیم

□ تسبیح گویی حیوانات و موجودات، در روایات هم آمده است، از جمله:

الف) به چهره ی حیوانات سیلی نزنید، که تسبیح خدا می گویند.^(۳)

ب) هرگاه صید تسبیح نگوید، شکار صیاد می شود.^(۴)

ج) هیچ درختی قطع نمی شود، مگر به خاطر ترک تسبیح او.^(۵)

د) سنگریزه در دست پیامبر اکرم ﷺ به نبوت او گواهی داد.^(۶)

ه) زنبور عسل تسبیح می گوید.^(۷)

ح) صدای گنجشک ها تسبیح آنهاست.^(۸)

۱. بقره، ۷۴. ۲. سبأ، ۱۰. ۳. تفسیر نورالثقلین.

۴. تفسیر نورالثقلین. ۵. تفسیر روح الجنان. ۶. تفسیر المیزان.

۷. بحار، ج ۹۵، ص ۳۷۲. ۸. بحار، ج ۶۴، ص ۲۷.

همه‌ی این روایات، گویای تسبیح واقعی است، نه زبان حال.
 هر کس به زبانی صفت حمد تو گوید
 بلبل به غزلخوانی و قُمری به ترانه

پاسخ به منکران معاد

وَقَالُوا أَإِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أَعِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا *
 قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا * أَوْ خَلْقًا مِّمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ
 فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ
 فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُءُوسَهُمْ وَيَقُولُونَ مَتَى هُوَ قُلْ عَسَى أَنْ
 يَكُونَ قَرِيبًا

(اسراء، ۴۹ - ۵۱)

و گفتند: آیا آنگاه که ما استخوان‌های پوسیده و پراکنده شویم، آیا
 براستی ما با آفرینشی تازه، برانگیخته می‌شویم؟ بگو: (استخوان خرد
 شده که آسان است، شما) سنگ باشید یا آهن. یا هر مخلوقی از آنچه که
 در نظر شما از آن هم سخت‌تر است (باز خدا می‌تواند شما را دوباره
 زنده کند) آنان بزودی خواهند گفت: چه کسی ما را باز می‌گرداند؟ بگو:
 همان کسی که نخستین بار شما را آفرید. پس بزودی سرهای خویش
 را (با تعجب) به سوی تو تکان خواهند داد و گویند: آن روز، چه زمان
 خواهد بود؟ بگو: شاید نزدیک باشد!

□ «رُفَات» به معنای گِل خورد شده است.^(۱)

□ در آیات قرآن، هیچ‌جا دلیلی از سوی منکران معاد بیان
 نشده است. هرچه هست، تعجب و سؤال و استبعاد است و
 با طرح سؤال‌ها ایجاد شبهه می‌کنند. قرآن نیز در پاسخ آنان،
 تکیه بر علم و قدرت و حکمت خدا در آفرینش و ذکر

۱. مفردات راغب.

نمونه‌هایی در طبیعت و تاریخ و خود انسان دارد که اول نبوده و سپس پدید آمده است. پس خداوند می‌تواند بار دیگر موجودات را پس از مرگ، زنده کند.

□ گرچه انسان پس از مرگ، متلاشی و خاک می‌شود، ولی خاک، سرچشمه و دروازه‌ی حیات و زندگی است. گیاهان از خاک می‌رویند و موجودات زنده در خاک پرورش می‌یابند. پس زنده کردن مردگان از خاک، نزد خداوند متعال مهم و دشوار نیست، حتی اگر شما سنگ و آهن و سخت‌تر از اینها هم باشید، که فاصله‌شان با حیات، دورتر است، باز هم خداوند، شما را زنده خواهد کرد.

□ منکران، دلیلی بر انکار معاد ندارند، تنها سؤال دارند که چه

کسی و چه زمانی و چگونه ما را زنده می‌کند؟

پاسخ قرآن این است که همان خدا که اولین بار شما را آفرید، قدرت بازآفرینی شما را دارد، زمان آن نیز خیلی دور نیست، شاید نزدیک باشد! ﴿مَنْ يُعِيدُنَا؟ مَتَى هُوَ؟ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا﴾

شجره ملعونه

وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّءْيَا الَّتِي
 أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَ
 نُحَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا (اسراء، ۶۰)

و (به یاد آور) آنگاه که به تو گفتیم: همانا پروردگارت بر مردم احاطه دارد و آن رؤیایی را که نشانت دادیم و آن درخت نفرین شده در قرآن را، جز برای آزمایش مردم قرار ندادیم. و ما مردم را بیم می‌دهیم، ولی (هشدار ما) جز طغیان و سرکشی بزرگ، چیزی بر آنان نمی‌افزاید.

□ در قرآن، چند رؤیا برای پیامبر اسلام بیان شده است: یک رؤیا در آستانه‌ی جنگ بدر، که خداوند دشمنان را به چشم پیامبر اندک نشان داد، تا مسلمانان سست نشوند.^(۱) دیگری رؤیای ورود فاتحانه به مسجدالحرام.^(۲) یکی هم خوابی که در این آیه مطرح است. دو خواب قبلی پس از هجرت و در مدینه بوده، اما این خواب در مکه بوده است. البته برخی رؤیا را مربوط به معراج دانسته‌اند، در حالی که معراج در بیداری بود و رؤیا ظهور در خواب دیدن دارد. آن خواب و شجره‌ی ملعونه یکی است، چون نتیجه‌ی واحدی دارد و آن فتنه‌بودن برای مردم است. خداوند این شجره‌ی ملعونه و اعمالشان را در خواب به پیامبر ﷺ نشان داد و فرمود که این سبب فتنه‌ی امت توست و با جمله‌ی «إِنَّ

۱. انفال، ۴۳. ۲. فتح، ۲۷.

رَبِّكَ احاط بالناس»، آن حضرت را دلداری داد.

□ «شَجْرَة»، هم به معنای درخت است، هم هر اصلی که شاخه‌ها و فروعی داشته باشد. لذا به قبیله هم شجره گفته می‌شود. پیامبر نیز فرمود: من و علی از یک شجره‌ایم؛ «أنا و علیُّ من شجرة واحدة».^(۱) به سلسله‌ی نسب و نژاد نیز «شجره‌نامه» گفته می‌شود. پس شجره‌ی ملعونه، قومی ریشه دارند که ملعونند.

□ در آخر این آیه آمده است که هشدارهای الهی نسبت به شجره‌ی ملعونه، نتیجه‌ای جز افزایش طغیان بزرگ اینان ندارد. و «طغیان کبیر» تنها یکبار و در همین آیه به کار رفته است. پس باید در قرآن از یک شجره ملعونه و از قوم و قبیله‌ای سراغ گرفت که به ظاهر مسلمان؛ ولی در باطن دارای نفاق و سبب فتنه‌ی مردم‌اند.

در قرآن، امور متعددی لعنت شده است، مثل: ابلیس، یهود، منافقان، مشرکان، علمایی که حق را کتمان کردند، آزاردهندگان پیامبر، اما تنها منافقانند که همراه مسلمانان و موجب فتنه آنانند؛ زیرا ابلیس و اهل کتاب و مشرکان، چهره‌ای روشن دارند، ولی منافقان به ظاهر مسلمان، پیوسته عامل فتنه بوده‌اند.^(۲)

□ بعضی پنداشته‌اند؛ شجره‌ی ملعونه، همان «درخت زقوم» است که وسیله‌ی عذاب الهی است؛ ولی چیزهای دیگری

۱. بحار، ج ۳۸، ص ۳۰۹.

۲. عمیق‌ترین نظر در باره‌ی این آیه که با روایات همراه است، در تفسیر المیزان آمده است.

هم وسیله‌ی عذاب الهی بوده است که این نشانه‌ی لعنت شدن آن وسیله نیست، مثل رود نیل که فرعون را غرق کرد، یا فرشتگان که بر اقوامی عذاب نازل کردند، یا مؤمنان که در جنگ‌ها بازوی خدا در عذاب و نابودی کفار بودند. ﴿قَاتِلُوهُمْ
يَعَذَّبَهُمُ اللَّهُ بِاِذْنِكُمْ﴾^(۱)

□ علامه‌ی طباطبایی رحمته‌الله‌علیه در بحث روایی سوره‌ی قدر، از برجستگان اهل سنت مثل خطیب بغدادی، ترمذی، ابن جریر، طبرانی، بیهقی، ابن مردویه و از علمای شیعه مثل کلینی صاحب کتاب کافی نقل می‌کند که پیامبر اکرم در خواب، بالارفتن بوزینگان را از منبر خود دید و بسیار غمگین شد. جبرئیل نازل شد. حضرت خواب خود را بر او بیان کرد. جبرئیل به آسمان رفت و چون برگشت، این آیات را با خود آورد: ﴿أَفْرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ . ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ . مَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَمْتَعُونَ﴾^(۲) آیا نمی‌بینی که اگر ما سالیانی آنان را بهره‌مند سازیم، سپس عذابی که به آنان وعده داده شده، سراغشان آید، بهره‌گیری‌های دنیوی برایشان سودی نخواهد بخشید.

این رؤیا، همچنین سبب نزول سوره‌ی قدر شد، تا به پیامبر تسلی بدهد که اگر بنی‌امیه هزار ماه حکومت می‌کنند، در عوض ما به تو شب قدر دادیم که بهتر از هزار ماه است. خواب دیدن بوزینه‌هایی که حکومت را به دست گرفتند و بر منبر پیامبر بالا می‌رفتند، از امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام نیز

روایت شده است.^(۱) مفسران شیعه و سنی مراد از شجره ملعونه را «بنی امیه» می دانند.
امام سجاد علیه السلام فرمود: جبرئیل بوزینه‌ها را بر بنی امیه تطبیق داد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسید: آیا این حادثه در زمان من رخ می دهد؟ پاسخ داد: نه، حدود چهل سال بعد از هجرت تو رخ می دهد.^(۲)

در میان بنی امیه هم، آن کس که بیش از همه طغیان کرد و حادثه‌ی کربلا را به وجود آورد، «یزید» بود و این فاجعه، بزرگ‌ترین طغیان در تاریخ بود.

نماز شب

وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا

مَحْمُودًا (اسراء، ۷۹)

و پاسی از شب را بیدار باش و تهجد و عبادت کن، و این وظیفه‌ای افزون برای توست، باشد که پروردگارت تو را به مقامی محمود و پسندیده برانگیزد.

□ «هَجُود»، به معنای خوابیدن است و «تَهَجُّد»، به معنای برطرف کردن خواب با عبادت می باشد.

□ نماز شب از نمازهای بسیار با فضیلت است و در سوره‌های مزمل و مدثر آمده است: ﴿قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا﴾
در روایات بیش از ۳۰ فضیلت برای نماز شب برشمرده شده است که به برخی از فضایل آن اشاره می شود:

۱. تفسیر تبیان. ۲. تفسیر لاهیجی.

* تمام انبیا نماز شب داشتند. نماز شب، رمز سلامتی بدن و روشنایی قبر است. نماز شب، در اخلاق، رزق، برطرف شدن اندوه، ادای دین و نورچشم مؤثر است.^(۱)

* نماز شب، گناه روز را محو می‌کند و نور قیامت است.^(۲)

* امام صادق علیه السلام می‌فرماید: پاداش نماز شب آن قدر زیاد است که خداوند می‌فرماید: «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^(۳) هیچ‌کس پاداشی را که برای آنان در نظر گرفته شده نمی‌داند.^(۴)

* امام صادق علیه السلام می‌فرماید: شرف مؤمن، نماز شب است و عزت‌ش، آزار و اذیت نکردن مردم.

* ابوذر کنار کعبه مردم را نصیحت می‌کرد که برای وحشت و تنهایی قبر، در دل شب دو رکعت نماز بخوانید.

* درمانده کسی است که از نماز شب محروم باشد.

* بهترین شما کسی است که اطعام کند، سلام را آشکارا بدهد و هنگامی که مردم در خوابند، نماز بخواند.

□ سه چیز بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله واجب بود و بر دیگران مستحب: نماز شب، مسواک و سحرخیزی.^(۵)

□ در کلمه‌ی «مقاماً» عظمت نهفته است (به خاطر تنوین) و در روایات آمده که «مقام محمود» همان شفاعت است.^(۶)

□ حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: گناهان و اعمال و رفتار بد انسان، موجب محرومیت او از نماز شب می‌شود.^(۷)

۱. سفینه البحار. ۲. بحار، ج ۸۴، ص ۱۴۰.
 ۳. سجده، ۱۷. ۴. تفسیر مجمع‌البیان. ۵. تفسیر فرقان.
 ۶. تفسیر نورالثقلین. ۷. بحار، ج ۸۷، ص ۱۴۵.

□ خداوند به تمام قطعات زمان سوگند یاد کرده است. مثلاً:

﴿وَالْفَجْرِ﴾^(۱)،

﴿وَالصَّحِيحِ﴾^(۲)،

﴿وَالنَّهَارِ﴾^(۳)،

﴿وَالعَصْرِ﴾

اما به سحر سه بار سوگند یاد شده است:

﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَسِرُّ﴾^(۴)،

﴿وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَس﴾^(۵)،

﴿وَاللَّيْلِ إِذَا أَدْبَرَ﴾^(۶) یعنی سوگند به شب هنگام تمام شدنش.

و در باره‌ی استغفار در سحر دو آیه آمده است: ﴿وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ

يَسْتَغْفِرُونَ﴾^(۷)، ﴿المستغفرين بالاسحار﴾^(۸)

داستان موسی و خضر

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ

أَمْضِي حُقُبًا * فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنَهُمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ

سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا (كهف، ۶۰ - ۶۱)

و (بیاد آور) زمانی که موسی به جوان (همراهش) گفت: من دست

از جستجو بر نمی‌دارم تا به محلّ برخورد دو دریا برسم، حَتَّىٰ

اگر سال‌ها (به راه خود) ادامه دهم. پس چون به محلّ تلاقی آن

دو (دریا) رسیدند، ماهی خود را (که برای غذا همراه داشتند)

فراموش کردند. ماهی هم راه خود را به دریا برگرفت و رفت.

۱. فجر، ۱. ۲. مدثر، ۳۴. ۳. شمس، ۳.

۴. فجر، ۴. ۵. تکویر، ۱۷. ۶. مدثر، ۳۳.

۷. ذاریات، ۱۸. ۸. آل عمران، ۱۷.

□ در تفاسیر و روایات، ماجرای موسی و خضر بیان شده است. چنانکه در کتاب صحیح بخاری از ابن عباس از اَبی بن کعب آمده که پیامبر ﷺ فرمودند: روزی حضرت موسی در حال خطبه خواندن، مورد سؤال بنی اسرائیل قرار گرفت که عالم‌ترین افراد کیست؟ موسی گفت: من هستم. خداوند موسی را مورد عتاب قرار داد که چرا نگفتی: خدا بهتر می‌داند. خضر از تو عالم‌تر است. موسی گفت: خضر کجاست؟ خطاب آمد: در منطقه‌ی مجمع‌البحرین است و رمز و نشانه‌ی آن این است که یک ماهی در سبیدی قرار بده و حرکت کن، هر جا ماهی را نیافتی، وعده‌گاه ملاقات خضر همان جا می‌باشد.^(۱)

موسی ماهی را در سبد قرار داده و به کسی که همراهش بود فرمود: هر کجا ماهی را نیافتی به من خبر بده. موسی و همراهش حرکت کردند تا کنار دریایی رسیدند و برای استراحت کنار سنگی توقف کردند.

در حالی که موسی در خواب بود و همراهش بیدار، ماهی حرکتی کرده و از سبد به دریا پرید! همراه موسی چون او را در خواب دید، او را صدا نزد. پس از بیداری موسی نیز فراموش کرد به او خبر دهد و به راه خود ادامه دادند، پس از یک شبانه روز موسی گفت: غذایی بیاور که ما از این سفر خسته شدیم. همراه موسی، ماجرای زنده شدن ماهی و پریدنش در آب را بازگو کرد. موسی گفت: باید برگردیم به همان منطقه‌ای که

۱. علامه شعرانی در حاشیه تفسیر ابوالفتوح، محلّ ملاقات را حوالی شام و فلسطین می‌داند.

ماهی در آب پریده که وعده گاه ما آنجاست.

ذوالقرنین کیست؟

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا

(کهف، ۸۳)

و از تو درباره ذوالقرنین می پرسند. بگو: به زودی از او یادی بر شما خواهم کرد.

□ «قرن»، دو معنا دارد: یکی دوران طولانی و دیگری به معنای شاخ حیوان، و ذوالقرنین را از آن جهت بدین وصف نامیده اند که یا حکومت طولانی داشته و یا آنکه دو رشته موی خود را مثل دو شاخ می بافته و یا روی کلاه او دو شاخک قرار داشته است. همچنین ممکن است مراد از «قرنین» شرق و غرب جهان باشد، که چون او به تمام شرق و غرب عالم سلطه پیدا کرده بوده «ذوالقرنین» نامیده شده است. چنانکه عربها می گویند: «قرنی الشمس» یعنی دو شاخ آفتاب که مراد شرق و غرب عالم است.

امام باقر علیه السلام فرمودند: «ذوالقرنین» پیامبر نبود، لیکن مرد صالحی بود که خدا او را دوست می داشت و او قوم خود را به تقوا سفارش می کرد. مردم بر یک طرف سر او ضربه ای وارد کردند و او تا مدتی ناپدید شد، پس از آن به سوی مردم بازگشت و دعوت خود را تکرار کرد، مردم به سمت دیگر سر او ضربه ای زدند. آنگاه امام فرمود: در میان شما نیز شخصی با این خصوصیات است.^(۱) بنابراین به خاطر این دو ضربه به

۱. تفسیر نورالثقلین؛ کمال الدین صدوق.

ذوالقرنین معروف بوده است.

□ تفسیر نمونه با توجه به اظهارات چند مورخ یونانی و چند فراز از تورات^(۱) و کشف مجسمه‌ی کورش در قرن نوزدهم میلادی که تاجی با دو شاخ بر سر داشت، ذوالقرنین را با کورش بیشتر تطبیق می‌دهد، ولی مرحوم شعرانی، در حاشیه تفسیر ابوالفتوح، ذوالقرنین را همان اسکندر مقدونی می‌داند که از سیزده سالگی شاگرد ارسطو بوده است. و صاحب تفسیر المیزان او را همان کورش می‌داند.

□ سدّ ذوالقرنین، نه دیوار چین است و نه موارد دیگر که گفته‌اند، چون اینها از آهن و مس ساخته نشده‌اند. در سرزمین قفقاز در تنگه‌ی داریال، سدّی آهنین پیدا شده که نزدیک آن نیز نه‌ری به نام سائوس (به معنای کوروش) است، اینکه این همان سدّ باشد، پذیرفتنی‌تر می‌نماید.^(۲)

به هر حال در اینکه ذوالقرنین چه مدّت حکومت کرده و نام واقعی او چیست و چند سال عمر کرده و آیا بشر بوده یا فرشته، پیامبر یا عبد صالح؟ اسکندر بوده یا کورش؟ چرا ذوالقرنین نام دارد؟ امکاناتش چه بوده، محدوده‌ی حکومتش کجا بود؟ طول و عرض و مشخصات سدّی که ساخت چه بود؟ چه زمانی بود؟ آیا این سدّ همان دیوار چین است یا نه؟ سخنان بسیاری بیان شده و بحث در جزئیات آن چندان مفید نیست.

باید دنبال هدف‌ها رفت، نه مسائل جزئی که در آنها هیچ

۱. تورات، کتاب اشعیا، فصل ۴۶، شماره‌ی ۲۸ و ۱۱.

۲. تفسیر نمونه.

رشدی نیست.

شاهکار جعفر طیار

ذَلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ * مَا كَانَ
لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحَانَهُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ

كُنْ فَيَكُونُ (مریم، ۳۴ - ۳۵)

این است عیسی، پسر مریم؛ (همان) گفتار درستی که در آن شک

می‌کنند. شایسته نیست که خداوند فرزندی برگیرد، او منزه

است، هرگاه انجام کاری را اراده کند، همین قدر که گوید:

موجود باش، بی‌درنگ موجود می‌شود.

□ پس از فشارهای شدید کفار مکه بر پیروان پیامبر ﷺ،

جمعی از مسلمانان همراه جعفر بن ابیطالب رضی الله عنه، به حبشه

هجرت کردند. کفار قریش گفتند: اگر مسلمین در آنجا قدرتی

پیدا کنند و حکومتی تشکیل دهند، بت پرستی ما را ریشه کن

خواهند کرد. آنان عمرو عاص و جمعی را همراه با هدایایی

برای وزیران نجاشی به حبشه فرستادند. آنان هدایا را گرفتند

تا نجاشی را علیه مسلمانان مهاجر تحریک نمایند؛ اما

نجاشی تصمیم گرفت شخصاً مسلمانان را احضار کند و

سخن آنان را بشنود.

جعفر که سخنگوی مسلمانان بود، در حضور پادشاه حبشه

سخنان خود را آغاز کرد. او از ظلمت‌های بت پرستی و

خرافات و تجاوزهای دوران جاهلیت و از طلوع اسلام و

نورانیت دین محمد صلی الله علیه و آله چنان سخن گفت، که نجاشی

گریست و هدایای کفار را برگرداند و گفت: خداوند که به من

قدرت داد، از من رشوه نگرفت، چرا من از شما رشوه بگیرم؟!

این جلسه، به نفع مسلمانان و زیان کفار پایان یافت. عمرو عاص پس از این شکست به فکر فرورفت و از فردای آن روز پیشنهاد تازه‌ای مطرح کرد. او برای آنکه غیرت دینی نجاشی را تحریک کند، گفت: مسلمانان، عقایدی دارند که ضد عقیده شماست.

نجاشی بار دیگر مسلمانان را احضار کرد و عقیده آنها را درباره‌ی حضرت مسیح عَلَيْهِ السَّلَام جویا شد. جعفر طیار در پاسخ، آیاتی از سوره‌ی مریم را تا آیه‌ی **﴿ذَلِكَ عِيسَىٰ بْنِ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ﴾** تلاوت کرد. نجاشی با شنیدن آیات نورانی قرآن، اشک ریخت و گفت: حقیقت همین است.

عمرو عاص پس از شکست و رسوایی مجدد، همین که خواست حرکت تازه‌ای انجام دهد، نجاشی سیلی محکمی بر او نواخت.^(۱)

۱. فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۲۵۳، به نقل از کامل این اثیر، ج ۲، ص ۵۴؛ بحار، ج ۱۸، ص ۴۱۵.

سیمای حضرت ابراهیم

وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِّن رَّحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا

(مریم، ۵۰)

و از رحمت خویش به آنها عطا کردیم و برای آنان (در میان

مردم) نام بلند و نیکو قرار دادیم.

* ابراهیم عليه السلام از ستاره و ماه و خورشید دل برید، به خدا رسید.

﴿لَا أَحَبَّ الْآفَلِينَ... وَجَّهْتَ وَجْهِي...﴾^(۱)

* عمومی منحرف را رها کرد، خود برای همه‌ی مردم پدر شد.

﴿مِلَّةَ أَبِيكُمْ﴾^(۲)

* عمو با او قهر کرد، ﴿واهجرتني مليًّا﴾^(۳) اما خدا به او لطف کرد.

﴿أَنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا﴾^(۴)

* برای خدا کناره‌گیری کرد، ﴿اعتزلکم﴾^(۵) شهره آفاق شد.

﴿جعلنا لهم لسان صدق﴾

* از خانه بتها فرار کرد، سازنده خانه توحید شد. ﴿إِذْ يَرْفَعُ

ابراهيم القواعد من البيت﴾^(۶)

* جانش را در راه خدا تسلیم کرد، آتش بر او گلستان شد. ﴿يا

نار کونی برداً و سلاماً﴾^(۷)

* فرزند را برای ذبح و کشتن آماده کرد، ﴿وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ﴾^(۸) جان

به سلامت برد و سنت قربانی در جایگاهش واجب شد.

* تا اواخر عمر بی‌فرزند؛ ولی راضی بود، در پایان عمر، نبوت

در دودمانش قرار گرفت.

۱. انعام، ۷۶ - ۷۹. ۲. حج، ۷۸. ۳. مریم، ۴۶.

۴. مریم، ۴۷. ۵. مریم، ۴۸. ۶. بقره، ۱۲۷.

۷. انبیا، ۶۹. ۸. صافات، ۱۰۳.

* در خلوت‌ترین مکان‌ها، با قصد قربت کعبه را ساخت،
پرجاذبه‌ترین مناطق زمین شد.

* در بیابان، تنهای تنها فریاد زد، از تمام زمین، لَبَّيْكَو رسید.
﴿أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ﴾^(۱)

* کودک تشنه‌ی خود را برای انجام مأموریت الهی رها کرد،
آب زمزم، از جای پای کودک برای همیشه جاری شد.

* در برابر تهدید عموی بت‌پرستش مدارا و سلام کرد، ﴿قَالَ
سَلَامٌ عَلَيْكَ﴾^(۲) خداوند به او سلام فرستاد. ﴿سَلَامٌ عَلٰی

ابراهيم﴾^(۳)

* یک نفر بود، امروز همه مکتب‌های آسمانی، خود را
ابراهیمی می‌دانند.

* همه با او دشمنی کردند، خدا او را خلیل خود دانست.
﴿وَآتَخَذَ اللَّهُ اِبْرَاهِيمَ خَلِيلاً﴾^(۴)

توبه در قرآن

إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ

لَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا (مریم، ۶۰)

مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد،

پس آنها داخل بهشت می‌شوند و به هیچ وجه مورد ستم قرار

نمی‌گیرند (و از پاداششان کاسته نمی‌شود).

□ معمولاً قرآن کریم به دنبال آیات عذاب، جمله‌ی «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا» یا جمله‌ی «إِلَّا مَنْ تَابَ» را آورده تا بگوید: راه اصلاح،

۱. حج، ۲۷. ۲. مریم، ۴۷. ۳. صافات، ۱۰۹.

۴. نساء، ۱۲۵.

هرگز بر کسی بسته نیست.

* توبه، واجب است؛ زیرا فرمان خداوند است. ﴿توبوا الى الله﴾^(۱)

* قبول توبه‌ی واقعی قطعی است، زیرا نمی‌توان باور کرد که ما به امر او توبه کنیم ولی او نپذیرد. ﴿هوَالَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ﴾^(۲)، ﴿هُوَالتَّوَابُ الرَّحِيمُ﴾^(۳)

* خداوند هم توبه را می‌پذیرد و هم کسانی را که بسیار توبه می‌کنند دوست دارد. ﴿يُحِبُّ التَّوَّابِينَ﴾^(۴)

* توبه، باید با عمل نیک و جبران گناهان همراه باشد:

﴿تَابَ وَ عَمِلَ صَالِحًا﴾^(۵)،

﴿تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَ اصْلَحَ﴾^(۶)،

﴿تَابُوا وَ اصْلَحُوا وَ بَيَّنُّوا﴾^(۷)

* توبه، رمز رستگاری است. ﴿توبوا ... لعلكم تفلحون﴾^(۸)

* توبه، وسیله‌ی تبدیل سیئات به حسنات است. ﴿الْأَمِّنُ تَابَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَاولئك يبدل الله سيئاتهم حسنات﴾^(۹)

* توبه، سبب نزول باران است. ﴿توبوا ... يرسل السماء﴾^(۱۰)

* توبه، سبب رزق نیکو است. ﴿توبوا اليه يمتعكم متاعاً حسناً﴾^(۱۱)

* توبه در هنگام دیدن آثار مرگ و عذاب پذیرفته نمی‌شود.

﴿حتى اذا حضر احدهم الموت قال اني تبت الان﴾^(۱۲)

۱. تحریم، ۸.	۲. شوری، ۳۷.	۳. بقره، ۳۷.
۴. بقره، ۲۲۲.	۵. فرقان، ۷۱.	۶. انعام، ۵۴.
۷. بقره، ۱۶۰.	۸. نور، ۳۱.	۹. فرقان، ۷۰.
۱۰. هود، ۵۲.	۱۱. هود، ۳.	۱۲. نساء، ۱۸.

* خداوند علاوه بر قبول توبه، لطف ویژه نیز دارد:

﴿هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾^(۱)،

﴿ثُمَّ تَابَ وَاصْلَحَ فَاتَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^(۲)،

﴿ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَؤُفٌ رَحِيمٌ﴾^(۳)

﴿إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ﴾^(۴)

﴿ثُمَّ تَوَبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ﴾^(۵)

در این آیات در کنار توبه به مسئله رحمت و رأفت و محبت الهی اشاره شده است.

* قرآن ترک توبه را ظلم و هلاکت دانسته است:

﴿وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾^(۶)،

﴿ثُمَّ لَمْ يَتَوَبُوا فَلَهُمْ عَذَابٌ جَهَنَّمَ﴾^(۷)

ویژگی‌های قلب مؤمن و کافر

قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي * وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي * وَأَحْلِلْ عُقْدَةً

مِّنْ لِّسَانِي * يَفْقَهُوا قَوْلِي (طه، ۲۵ - ۲۸)

(موسی) گفت: پروردگارا! (اکنون که مرا به این کار بزرگ مأمور

فرمودی) سینه‌ام را برایم گشاده گردان (و بر صبر و حوصله‌ام

بیفزا). و کارم را برایم آسان فرما. و گره از زبانم باز نما. تا

(آنها) سخنان مرا (خوب) بفهمند.

۳. توبه، ۱۱۷.

۲. انعام، ۵۴.

۱. بقره، ۳۷.

۶. حجرات، ۱۱.

۵. هود، ۹۰.

۴. مریم، ۶۰.

۷. بروج، ۱۰.

□ قلب مؤمن و کافر هریک جایگاه امری است، از جمله:

قلب مؤمن	قلب کافر
۱. حیات.	۱. مرض.
﴿أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَاحْيِنَاهُ﴾ ^(۱)	﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾ ^(۲)
۲. شفا.	۲. قساوت.
﴿وَيَشْفِي صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ﴾ ^(۳)	﴿جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً﴾ ^(۴)
۳. طهارت.	۳. عدم پذیرش.
﴿إِمْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ﴾ ^(۵)	﴿أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ﴾ ^(۶)
۴. سعه صدر.	۴. مُهر خوردن.
﴿رَبِّ أَشْرَحْ لِي صَدْرِي﴾ ^(۷)	﴿طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ﴾ ^(۸)
۵. هدایت.	۵. احاطه ظلمت.
﴿مَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ﴾ ^(۹)	﴿رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ﴾ ^(۱۰)
۶. ایمان.	۶. حجاب.
﴿كُتِبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانُ﴾ ^(۱۱)	﴿جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً﴾ ^(۱۲)
۷. سکینه.	۷. قفل شدن.
﴿السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ ^(۱۳)	﴿أَمَّ عَلَى قُلُوبِ أَقْفَالِهَا﴾ ^(۱۴)
۸. الفت.	۸. سختی.
﴿وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ﴾ ^(۱۵)	﴿خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ﴾ ^(۱۶)
۹. اطمینان قلبی.	۹. برگشت و نفهمی.
﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ ^(۱۷)	﴿صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ﴾ ^(۱۸)

۱. انعام، ۱۲۲.	۲. بقره، ۱۰.	۳. توبه، ۱۴.
۴. مائده، ۱۳.	۵. حجرات، ۳.	۶. صف، ۵.
۷. طه، ۲۵.	۸. نحل، ۱۰۸.	۹. تغابن، ۱۱.
۱۰. مطففین، ۱۴.	۱۱. مجادله، ۲۲.	۱۲. کهف، ۵۷.
۱۳. فتح، ۴.	۱۴. محمد، ۲۴.	۱۵. انفال، ۶۳.
۱۶. بقره، ۷.	۱۷. رعد، ۲۸.	۱۸. توبه، ۱۲۷.

شفاعت و شرایط آن

يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ

قَوْلًا (طه، ۱۰۹)

در آن روز، شفاعت (هیچ کس) سودی ندارد، مگر کسی که
خداى رحمان به او اجازه دهد و از گفتار او (شفاعت کننده یا
شفاعت شونده) راضی باشد.

□ از آنجا که انکار شفاعت، خلاف قرآن و روایات و مایه‌ی
یأس مؤمنان گناهکار است، و قبول شفاعت بی قید و شرط نیز
سبب جرأت خلافکاران و خلاف عدالت الهی است، لذا
قرآن کریم برای شفاعت، حساب و کتاب و مقرراتی در نظر
گرفته است.

از نظر قرآن، شفاعت، روزنه‌ی امید گناهکاران و وسیله‌ای
برای ارتباط آنان با اولیای خدا و پیروی از آنان است.
شفاعت اذن خداست و برخورداران از شفاعت، تنها کسانی
هستند که در مدار توحید و دارای منطق صحیح و اعتقادات
حق باشند و گفتارشان مورد قبول خداوند قرار گرفته باشد،
یعنی شهادتین آنان موضعی، موسمی، اکراهی، سطحی و بر
اساس مسخره و نفاق نباشد، در این صورت اگر در عمل
کمبود داشته باشند، با شفاعت مورد عنایت قرار می‌گیرند.
از این روی قرآن، شفاعت بت‌ها را برای بت پرستان در دنیا و
آخرت باطل دانسته است.

شفاعت به معنای فدا شدن حضرت عیسی عليه السلام برای پاک
شدن گناهان پیروانش و یا شهادت امام حسین عليه السلام به خاطر

شفاعت از شیعیان قابل پذیرش نیست، هر چند امام حسین علیه السلام از شافعان بزرگ در روز قیامت است، اما باید دانست که هدف او از شهادت، شفاعت کردن طرفدارانش نبوده است.

□ امام باقر علیه السلام درباره این آیه فرمودند: شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله تنها برای کسانی است که از نظر عمل و گفتار مورد رضایت باشند و بر مودت آل پیامبر علیهم السلام زندگی کرده و بر آن مرده‌اند.^(۱)

عصیان حضرت آدم

فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لَهُمَا سَوْءَاتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ

وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى (طه، ۱۲۱)

پس (آدم و همسرش فریفته شده و) هر دو از آن (درخت

ممنوعه) خوردند، پس (به ناگاه لباس‌هایشان ریخت و)

شرمگاهشان برای آنان ظاهر شد و (به ناچار) هر دو به

چسبانیدن برگ (درختان) بهشت بر خودشان مشغول شدند و

(این چنین) آدم پروردگارش را نافرمانی کرد و بیراهه رفت.

□ در ارتباط با جمله «عصى آدم ربه فغوى» و عصیان حضرت

آدم چند احتمال آمده است:

الف) آدم گناه نکرد، بلکه مرتکب ترک اولی شد و «غوی» یعنی رشد نکرد، نه این‌که گمراه شد.

ب) نهی حضرت آدم از درخت ممنوعه، نهی ارشادی بود، نه نهی مولوی.^(۲)

ج) «عصیان» هم در ترک واجب بکار می‌رود و هم در ترک

۲. تفسیر المیزان.

۱. تأویل الایات، ۳۰۴.

مستحب.^(۱)

اما هیچ‌کدام از این احتمالات مورد پذیرش نیست زیرا؛
اولاً؛ این آیه و آیات مشابه آن صراحت در عصیان آدم دارند.
ثانیاً؛ دلیلی بر ارشادی بودن نهی نداریم.
ثالثاً؛ ادعای نبودن حکم تکلیفی در آن زمان درست نیست،
زیرا در این صورت باید بگوییم که شیطان هم مرتکب خلافی
نشده و گناه نکرده است.

رابعاً؛ مگر توبه از کار منهی عنه با نهی ارشادی معنا دارد؟
خامساً؛ عصیان در قرآن، تنها به معنای گناه بکار رفته است.
بنابراین، بهتر است به سراغ امام معصوم برویم آنجا که مأمون
از امام رضا علیه السلام پرسید: اگر پیامبران معصومند، پس معنای آیه
«و عصی آدم ربّه فغوی» چیست؟

امام علیه السلام فرمودند: «كان ذلك من آدم قبل النبوة... من الذنوب التي
تجوز على الانبياء قبل نزول الوحي عليهم...»^(۲) یعنی نافرمانی
حضرت آدم قبل از بعثت او بوده است و خلافی بوده که
ارتکاب آن با مقام نبوت منافاتی ندارد.

۱. تفسیر نمونه.

۲. بحار، ج ۱۱، ص ۱۶۴؛ عیون اخبارالرضا، ج ۱، ص ۱۹۵.

حسابرسی در قیامت

إِقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ

(انبیاء، ۱)

(زمان) حساب مردم نزدیک شده است، در حالی که آنان در بی

خبری، (از آن) روی گردانند!

□ آنچه از آیات به دست می آید این است که:

۱. همه‌ی افراد مورد سؤال قرار می گیرند. ﴿فَلنَسْئَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ

إِلَيْهِمْ وَ لِنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ﴾^(۱)

۲. تمامی اعمال مورد محاسبه قرار می گیرد. ﴿لنُسْئَلَنَّ عما كنتم

تعملون﴾^(۲)

۳. همه‌ی احوال مورد رسیدگی قرار می گیرد. ﴿إن تبدوا ما فی

انفسكم او تخفوه يحاسبكم به الله﴾^(۳)

۴. از همه‌ی اعضای بدن انسان سؤال خواهد شد. ﴿إن السَّمْعَ و

البصر و... كلّ اولئك كان عنه مسئولاً﴾^(۴)

۵. از نعمت‌های الهی سؤال می شود. ﴿و لنسئَلَنَّ یومئذٍ عن

النعم﴾^(۵)

۶. تمامی کارها را در هرکجا و به هراندازه که باشد، حاضر

خواهند ساخت. ﴿ان تك مثقال حبة من خردل فتكن فی صخرة﴾^(۶)

در اولین سؤال، از نماز خواهند پرسید و به حساب امور

مهمی همچون؛ جوانی، عمر، راه کسب درآمد و هزینه آن و

به ویژه مسأله رهبری و ولایت خواهند پرداخت و همین بس

۱. اعراف، ۱۶. ۲. نحل، ۹۳. ۳. بقره، ۲۸۴.

۴. اسراء، ۳۶. ۵. نحل، ۹۳. ۶. لقمان، ۱۶.

که خداوند، خود حسابرس خواهد بود. ﴿كُنِيَ بِنَا حَاسِبِينَ﴾^(۱)

داستان حضرت یونس

وَذَا النُّونِ إِذ ذَّهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ
* فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنجِي الْمُؤْمِنِينَ

(انبیاء، ۸۷ - ۸۸)

و ذوالنون (حضرت یونس صاحب ماهی را به یاد آور) آن هنگام که خشمگین (و با قهر از میان مردم بیرون) رفت و گمان کرد که (آسوده شد و) ما بر او تنگ نخواهیم گرفت، (اما همین که در کام نهنگ فرو رفت و سبب آن را دانست،) پس در آن تاریکی‌ها ندا داد که (خداوندا!) جز تو معبودی نیست، تو پاک و منزهی (و) همانا من از ستمکاران بودم (و نمی‌بایست مردم را به خاطر سرسختی‌شان رها کرده و تنها بگذارم). پس (دعای) او را اجابت کردیم و او را از آن اندوه نجات دادیم و ما این چنین، مؤمنان را نجات می‌دهیم.

□ آنچه پیرامون داستان حضرت یونس در تفاسیر آمده این است که آن حضرت سال‌های بسیاری مردم را به سوی خداپرستی دعوت کرد؛ ولی از این میان تنها دو نفر به او ایمان آوردند، یکی شخصی عابد و دیگری انسانی عالم، وقتی وضع بدین صورت ادامه یافت، عابد به یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ پیشنهاد نفرین کرد و حضرت که از سرسختی و لجاجت آنان

به ستوه آمده بود به این کار اقدام نمود و به محض پیدا شدن آثار بلا، بدون کسب اجازه از محضر خداوند، با خشم و غضب از منطقه خارج شد به این گمان که دیگر از دست آنان راحت شده است؛ اما نمی دانست که خداوند بخاطر این کار زندگی را بر او سخت خواهد کرد.

وقتی از آنجا خارج شد، به سوی دریا رفت، سوار بر کشتی شده و به منطقه ای دیگر عزیمت نمود. در میانه‌ی راه ناگهان کشتی به خاطر مواجه شدن با نهنگی بزرگ، دچار اضطراب گردید و چیزی نمانده بود تا همه اهل کشتی غرق شوند.

صاحبان کشتی تصمیم گرفتند تا برای رفع این بلا، یک نفر از ساکنان کشتی را به دریا بیندازند و خود را از این مصیبت رها سازند و چون قرعه کشیدند، نام یونس عَلَيْهِ السَّلَام درآمد، لذا او را به دریا انداختند، بلافاصله نهنگ او را بلعید و به درون دریا رفت، اما به امر الهی از خوردن و هضم او منع گردید.

یونس عَلَيْهِ السَّلَام در آن تاریکی‌های شکم ماهی و اعماق آب به ظلم خود، به خروج نابجا از میان مردم پی برد و به آن اعتراف کرد، پس خداوند دعای او را مستجاب فرمود و او را از آن حال نجات داد. از آن پس یونس لقب «ذوالنون» به معنای صاحب ماهی یافت.

در آیات ۱۴۳ و ۱۴۴ سوره‌ی صافات آمده است که: ﴿فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ . لَلْبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ یعنی اگر نبود که او از زمره‌ی تسبیح‌کنندگان به شمار می‌رفت، هر آینه تاروز قیامت در شکم ماهی محبوس می‌گردید.

مباحث یک دقیقه‌ای

دوری از شتابزدگی

وَيَدْعُ الْإِنْسَانَ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا

(اسراء، ۱۱)

و انسان (شتابزده و نادان) همانگونه که خیر را می‌طلبد، شر را هم می‌طلبد و انسان همواره عجول است.

□ در قرآن از شتابزدگی انسان و شرخواهی او بارها سخن به میان آمده است: ﴿وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ﴾^(۱) یعنی از تو عذاب فوری می‌خواهند. در آیه‌ای دیگر از قول کافران می‌فرماید: ﴿أَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِّنَ السَّمَاءِ﴾^(۲) می‌گویند: خدایا اگر دین حق است، از آسمان بر ما سنگ بباران. سرچشمه‌ی این شتاب‌ها، جهل و عناد و تعصب است.

□ پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «أَمَّا أَهْلُكَ النَّاسُ الْعَجَلَةَ»^(۳) بیشترین هلاکت و تباهی انسان از عجله است. بسیاری از نفرین‌هایی را هم که انسان علیه خود یا فرزندانش می‌کند از همین عجله است.

۱. رعد، ۶. ۲. انفال، ۳۲. ۳. بحار، ج ۱۷، ص ۳۴۰.

نامه عمل در قرآن

وَ كُلِّ انْسَانٍ الزَّمَانَهُ طَائِرُهُ فِي عُنُقِهِ وَ نُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ

الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا (اسراء، ۱۳)

و کارنامه‌ی هرانسانی را در گردنش بسته‌ایم و روز قیامت برای او

نوشته‌ای بیرون آوریم که آن را در برابر خود گشوده می‌بیند.

□ در قرآن بارها به مسأله نامه‌ی عمل اشاره شده و در آیات

مختلف نکاتی مطرح گردیده است، از جمله:

۱. نامه‌ی عمل برای همه است. ﴿كُلُّ انْسَانٍ الزَّمَانَهُ طَائِرُهُ...﴾
۲. تمام اعمال در آن وجود دارد. ﴿لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً﴾^(۱)
۳. مجرمان از آن می‌ترسند. ﴿فَتَرَى الْمَجْرِمِينَ مَشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ﴾^(۲)
۴. خود انسان با خواندن نامه‌ی عملش، حاکم و داور است. ﴿اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا﴾^(۳)
۵. رستگاران، کتابشان به دست راست داده می‌شود و دوزخیان به دست چپ. ﴿اَوْقَىٰ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ... بِشِمَالِهِ﴾^(۴)

دنیاطلبی

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ

جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَّدْحُورًا (اسراء، ۱۸)

هر کس پیوسته زندگی دنیای زودگذر را بخواهد، به مقداری که

بخواهیم و برای هر که اراده کنیم، در این دنیا بشتاب فراهم

می‌کنیم، سپس جهنم را برایش قرار می‌دهیم که با شرمندگی و

طردشدگی، وارد آن خواهد شد.

۱. کهف، ۴۹. ۲. کهف، ۴۹. ۳. اسراء، ۱۴.

۴. الحاقه، ۱۹.

□ از دیدگاه قرآن، دنیا طلبی و دنیاگرایی اگر سبب غفلت از آخرت و انحصار خواسته‌ها در دنیا باشد، نکوهیده است. این نکته در آیات فراوانی مطرح شده است، از جمله: ﴿يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ﴾^(۱)، ﴿فَاعْرَضَ عَنِ مَن تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدِ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾^(۲) و ﴿أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾^(۳)

□ در جهان مادیات نزاع و درگیری زیاد است و همه کس به همه آرزوهایش نمی‌رسد، پس باید اندازه و سهمیه‌ای باشد که چه کسی چه مقدار داشته باشد: ﴿عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَن نَّرِيدُ﴾، اما در دنیای معنویات، چون تزاحم و محدودیتی نیست، همه صد درصد کامیاب می‌شوند و راه برای بیشتر هم باز است. ﴿كَانَ سَعِيمٌ مَّشْكُورًا﴾^(۴)

اسراف

وَآتِنَا أَذْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمَسْكِينِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ وَلَا تَبْذُرْ

تَبْدِيرًا * إِنَّ الْمُبْدِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ

الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا (اسراء، ۲۶ - ۲۷)

حقّ خویشاوند و بیچاره و در راه مانده را ادا کن و هیچ گونه ریخت و پاش و اسرافی نکن. همانا اسرافکاران برادران شیطان‌هایند و شیطان نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس بود.

□ «تبدیر» از ریشه‌ی «بذر» به معنای ریخت و پاش است. مانند آنکه برای دو نفر مهمان، غذای ده نفر را تهیه کنیم.

۳. توبه، ۳۸.

۲. نجم، ۲۹.

۱. روم، ۷.

۴. اسراء، ۱۹.

□ امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس چیزی را در غیر مسیر طاعت خدا مصرف کند، مبذّر است.^(۱)
 آن حضرت در پاسخ به این سؤال که آیا در مخارج حلال نیز اسراف وجود دارد؟ فرمودند: بلی، زیرا کسی که دارایی خود را چنان بخشش کند که چیزی برای خود نگذارد، در مصرف حلال اسراف کرده است.^(۲)

□ «تَبذیر»، گرچه بیشتر در مسائل مالی است، ولی در مورد نعمت‌های دیگر نیز وجود دارد، مانند هدر دادن عمر و جوانی، بکارگرفتن فکر، چشم، گوش و زبان در راه ناصحیح، سپردن مسئولیت‌ها به افراد ناصالح، پذیرش مسئولیت بدون داشتن لیاقت و بیش از حد توان و ظرفیت، آموزش و آموختن مطالب غیر ضروری و غیر مفید و امثال اینها.^(۳)

آداب سخن گفتن

وَ إِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمُ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِّن رَّبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَّهُمْ

قَوْلًا مَّيْسُورًا (اسراء، ۲۸)

و اگر به انتظار رحمتی از پروردگارت که به آن امیدواری، از

آنان اعراض می‌کنی، پس با آنان سخنی نرم بگو.

□ قرآن درباره‌ی چگونگی سخن گفتن با مردم، دستورهای

دارد، از جمله:

سخنی نرم. «قَوْلًا مَّيْسُورًا»

سخنی ملایم. «قَوْلًا لَّيِّنًا»^(۴)

۲. تفسیر نورالثقلین.

۱. بحار، ج ۷۵، ص ۳۰۲.

۳. تفسیر اطیب‌البیان. ۴. طه، ۴۴.

- سخنی آسان. ﴿قَوْلًا كَرِيمًا﴾^(۱)
 سخنی استوار. ﴿قَوْلًا سَدِيدًا﴾^(۲)
 سخنی معروف. ﴿قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾^(۳)
 سخنی رسا. ﴿قَوْلًا بَلِيغًا﴾^(۴)

رزق و روزی در قرآن

إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ

خَبِيرًا بَصِيرًا (اسراء، ۳۰)

همانا پروردگارت برای هر کس بخواهد، روزی را گشاده یا تنگ

می‌سازد، همانا او نسبت به بندگانش آگاه و بیناست.

□ در قرآن به طور گسترده درباره‌ی رزق و روزی، بحث شده

است. برخی از نکات آن آیات عبارت است از:

الف) رزق هر جنبنده‌ای بر عهده خداست. ﴿مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾^(۵)

ب) سرچشمه روزی، در آسمان است. ﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ﴾^(۶)

ج) اگر همه‌ی مردم رزق گسترده داشته باشند، فسادگسترش

می‌یابد. ﴿وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ﴾^(۷)

د) مردم باید تلاش کنند و به دنبال رزق بروند. ﴿فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ

الرِّزْقَ﴾^(۸)

ه) تقوا از عوامل گشایش و موجب توسعه در رزق است. ﴿و

مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾^(۹)

۱. اسراء، ۲۳.	۲. نساء، ۹.	۳. نساء، ۸.
۴. نساء، ۶۳.	۵. هود، ۶.	۶. ذاریات، ۲۲.
۷. شوری، ۲۷.	۸. عنکبوت، ۱۷.	۹. طلاق، ۲.

ترس از روزی

وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ

قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا (اسراء، ۳۱)

فرزندان خود را از بیم تنگدستی نکشید. این ما هستیم که آنان و

شما را روزی می‌دهیم. یقیناً کشتن آنان گناهی است بزرگ!

□ «املاق» به معنای فقر و تنگدستی است. شاید ریشه‌ی آن «مَلَق» باشد، چون فقیر اهل تملق می‌شود.

□ خداوند در آیه ۱۵۱ سوره‌ی انعام، کشتن فرزندان را به خاطر فقر می‌داند، «لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ» ولی در این آیه، کشتن را به خاطر ترس از فقر می‌شمرد، «خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ» در آنجا در مورد فقر می‌فرماید: «نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاكُمْ» ما زندگی شما و فرزندان‌تان را تأمین می‌کنیم، در اینجا در مورد ترس از فقر می‌فرماید: «نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ» رزق بچه‌هایتان و خودتان با ماست. چون هیجانِ ترس بیشتر است، خداوند اول اولاد را بیمه می‌کند، سپس خود انسان را، تا هیجان کاهش یابد.^(۱) شاید سرّ این تفاوت در این باشد که چون گرسنگی الآن است و ترس از فقر برای آینده، لذا در صورت اول می‌فرماید: ما هم اکنون خود شما و فرزندان‌تان را رزق می‌دهیم، ولی در مورد ترس از آینده می‌فرماید: نگران نباشید ما فرزندان‌تان و خودتان را روزی می‌دهیم.

۱. تفاسیر فی ظلال القرآن و فرقان.

گناه خودکشی

وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً
فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَاناً فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ
مَنْصُوراً (اسراء، ۳۳)

وکسی را که خداوند، (قتل او را) حرام کرده است نکشید، مگر به حق. و هر کس مظلوم کشته شود، قطعاً برای ولی او تسلط (و اختیار دیه یا قصاص) قرار داده‌ایم، پس نباید در کشتن (و قصاص) زیاده‌روی کند، چرا که آن (ستم‌دیده به طور عادلانه) یاری و حمایت شده است.

□ قتل نفس و آدم‌کشی از گناهان کبیره است. هر کس در غیر مورد قصاص یا فساد، کسی را بکشد، گویا همه‌ی مردم را کشته است، «مَنْ قَتَلَ نَفْساً بغيرِ نَفْسٍ او فسادٍ فی الارضِ فَكأنما قَتَلَ النَّاسَ جَمیعاً»^(۱) و کیفر چنین قتلی دوزخ ابدی است. «مَنْ یَقْتُلِ مؤمناً متعمداً فجزائه جهنم خالداً فیها»^(۲)

این کیفر، برای کسی که اسلحه بکشد و تهدید به قتل کند و به عنوان مفسد و محارب شناخته شود، نیز ثابت است.^(۳)

مصادیق عمل بدون علم

وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ
أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولاً (اسراء، ۳۶)

و از آنچه به آن علم نداری پیروی مکن، چون گوش و چشم و دل، همه‌ی اینها مورد بازخواست قرار خواهد گرفت.

۱. مائده، ۳۲. ۲. نساء، ۹۳. ۳. مائده، ۳۳.

□ تقلید کورکورانه، پیروی از عادات و خیالات، تبعیت از نیاکان، باورکردن پیشگویی‌ها، خواب‌ها، حدس‌ها و گمان‌ها، قضاوت بدون علم، گواهی دادن بدون علم، موضعگیری، ستایش یا انتقاد بدون علم، تفسیر و تحلیل و نوشتن و فتوا دادن بدون علم، نقل شنیده‌های بی‌اساس و شایعات، نسبت دادن چیزی به خدا و دین بدون علم، تصمیم در شرایط هیجانی و بحرانی و بدون دلیل و برهان، تکیه به سوگندها و اشک‌های دروغین دیگران، همه‌ی اینها مصداق «لَاتَقْفَ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» بوده و ممنوع است.

آداب راه رفتن

وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا إِنَّكَ لِنَ تَخْرُقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ
الْجِبَالَ طَوْلًا * كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا

(اسراء، ۳۷ - ۳۸)

و در زمین با تکبر و سرمستی راه مرو، قطعاً تو زمین را نخواهی شکافت و در بلندی به کوه‌ها نخواهی رسید. همه‌ی اینها، گناهِش نزد پروردگارت ناپسند است.

□ از جامعیت اسلام اینکه علاوه بر مسائل اعتقادی، سیاسی، نظامی و اقتصادی، برای کارهای جزئی مانند رفت و آمد بیرون خانه نیز دستور دارد. از جمله اینکه:

الف) در راه رفتن، میانه‌رو باش. «واقصد فی مشیک»^(۱)
ب) در زمین با تکبر و سرمستی راه مرو. «ولاتمش فی الارض مرحاً»

ج) بندگان خدا آنانند که در زمین با آرامش و بی تکبر راه می‌روند. ﴿و عباده الرحمن الذین یشون علی الارض هوناً﴾^(۱)
 د) از قارون ثروتمند هم انتقاد می‌کند که هنگام عبور در کوچه و بازار، با تکبر و جلال و جبروت ظاهر می‌شد.^(۲)

بهترین‌ها

وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزَغُ

بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا (اسراء، ۵۳)

و به بندگانم بگو: سخنی گویند که نیکوتر است، چرا که شیطان (با سخنان ناموزون) میان آنان فتنه و فساد می‌کند. همانا شیطان همواره برای انسان، دشمنی آشکار بوده است.

□ خداوند، آفریدگار بهترین‌هاست؛

﴿احسن کلّ شیءٍ خلقه﴾^(۳)

﴿فاحسن صورکم﴾^(۴)

﴿احسن تقویم﴾^(۵)

از ما نیز بهترین‌ها را می‌خواهد؛

بهترین عمل، ﴿لیبلوکم ایکم احسن عملاً﴾^(۶)

بهترین سخن ﴿يقولوا الّتی هی احسن﴾

و بهترین حرفها را پیروی کردن. ﴿فیتبعون احسنه﴾^(۷)

۱. فرقان، ۶۳. ۲. قصص، ۷۹. ۳. سجده، ۷.
 ۴. غافر، ۶۴. ۵. تین، ۴. ۶. هود، ۷.
 ۷. زمر، ۱۸.

ابلیس در قرآن

وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ

ءَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِيناً (اسراء، ۶۱)

و به یاد آور زمانی که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید. پس سجده کردند، مگر ابلیس که گفت: آیا برای کسی سجده کنم که از گل آفریده‌ای؟!

□ ابلیس، از جنّ است، ﴿كَانَ مِنَ الْجِنِّ﴾^(۱)

لشکریانی دارد، ﴿وَجُنُودَ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ﴾^(۲)

سپاه او پیاده و سواره و عامل انحراف است، ﴿وَ أَجْلِبَ عَلَيْهِم بِحَيْلِكَ وَ رَجِلِكَ﴾^(۳)

سجده نکردنش بر اساس قیاس او بین خاک و آتش بود. ﴿خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾^(۴)

□ در قرآن بارها به مسأله‌ی سجود فرشتگان و سرپیچی ابلیس اشاره شده است.

فطری بودن خداشناسی

وَ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِيَّاهُ فَلَمَّا

نَجَّاکُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَ كَانَ الْإِنْسَانُ كَفُوراً (اسراء، ۶۷)

وهرگاه در دریا به شما محنت و رنج رسد، هر که را جز خداوند می‌خوانید، محو و گم می‌شود، پس چون شما را نجات دهد و به خشکی رساند، از او رومی‌گردانید. وانسان بسیار ناسپاس است.

□ یکی از دلایل فطری بودن توحید، این است که انسان در

۱. کهف، ۵۰. ۲. شعراء، ۹۵. ۳. اسراء، ۶۴.

۴. اعراف، ۱۲.

حالت درماندگی و ناامیدی از همه وسایل مادی، متوجه یک نقطه غیبی می‌شود که او را نجات دهد.

□ شخصی منکر خدا، از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ دلیلی بر اثبات خدا می‌خواست. حضرت پرسید: آیا تاکنون سوار کشتی شده‌ای که دچار حادثه شود؟

گفت: آری، یک بار در سفری دریایی کشتی ما متلاشی شد و من بر تخته پاره‌ای سوار شدم. امام پرسید: آیا در آن هنگام، دل تو متوجه قدرتی بود که تو را نجات دهد؟ گفت: آری. فرمود: همان قدرت غیبی، خداست.

انسان، برتر از فرشته

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ
مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا

(اسراء، ۷۰)

وهمانا فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا (بر مرکب‌ها) حمل کردیم و از چیزهای پاکیزه روزی‌شان دادیم و آنان را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری کامل دادیم.

□ انسان برتر از فرشته است، زیرا:

الف) انسان، مسجود فرشتگان است.

ب) فرشته، عقل محض است و شهوت ندارد و از این رو کمالش به ارزش کمال انسان نیست. هر که عقلش را بر شهوتش غلبه دهد، برتر از فرشته است.

ج) در شب معراج، جبرئیل به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفت: تو امام باش تا

به تو اقتدا کنم، زیرا خداوند شما را بر ما برتری داده است.^(۱)

سقوط انسان

□ با آنکه خداوند بشر را بر همه‌ی موجودات، حتی فرشتگان برتری داد، ﴿فَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا﴾ ولی سوء انتخاب و عمل ناپسند انسان او را به پست‌ترین درجه ﴿اسفل سافلین﴾^(۲) و به مرتبه‌ی حیوانات و پست‌تر از آن پایین می‌آورد. ﴿كمثل الحمار﴾^(۳)، ﴿كمثل الكلب﴾^(۴)، ﴿كالا نعام بل هم اضل﴾^(۵)، ﴿كالجاراة او اشد...﴾^(۶)

سنت‌های الهی

سُنَّةٌ مَّن قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُّسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيًّا

(اسراء، ۷۷)

این، سنت (هلاکت طغیان‌گران) درباره‌ی پیامبرانی که پیش از تو فرستادیم جاری بوده است و برای سنت ما هیچ تغییری نمی‌یابی.

□ تأیید پیامبران و هلاکت کافران و ظالمان، سنت الهی است که در سوره‌ی ابراهیم آیه ۱۳ نیز آمده است: ﴿قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرَسُولِهِمْ لِنُخْرِجَنَّكَ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لِنُعُودَنَّ فِي مِلَّتِنَا فَاوْحَىٰ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ﴾، کفار به پیامبرانشان گفتند: قطعاً ما شما را از سرزمین خود بیرون می‌کنیم، مگر آنکه به آیین ما درآیید، ولی خدا به آنان وحی کرد که ما قطعاً ستمگران را نابود می‌کنیم. بنابراین، تحولات تاریخی براساس سنت‌های الهی است و سنت‌های الهی چون براساس حکمت خداست، ثابت است

۱. تفسیر نورالتقلین. ۲. تین، ۵. ۳. جمعه، ۵.
۴. اعراف، ۱۷۶. ۵. اعراف، ۱۷۹. ۶. بقره، ۷۴.

و در طول تاریخ دگرگون نمی‌شود. چنانکه توطئه کفار و امدادهای غیبی خدا نسبت به پیامبران، ریشه‌ی تاریخی دارد. «سِنَّةٌ مِّن قَدَارِ سَلْنَا»^۱ البته خداوند، عادل است و در شرایط یکسان، مهر و قهرش نیز یکسان است. «لَا تَجِدُ لِسِتْنَانَا تَحْوِيلًا»^۲

تفاوت شفا با قرآن و غیر آن

وَأُنزِلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ

الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا (اسراء، ۸۲)

و آنچه از قرآن فرو می‌فرستیم، مایه‌ی شفا(ی دل) و رحمتی برای مؤمنان است و ستمگران را جز خسران نمی‌افزاید.

□ شفای قرآن با شفای داروهای مادّی تفاوت‌های زیادی دارد:

داروی قرآن، ضرری را به دنبال ندارد،

کهنه نمی‌شود و تاریخ مصرف ندارد.

شفا یافته‌ی قرآن، عامل شفای دیگران می‌شود.

در نسخه‌ی شفای قرآن اشتباه نیست،

همیشه و در اختیار همه است،

طیب این دارو، هم ما را می‌شناسد، هم دوستان دارد و هم

نتیجه نسخه‌اش ابدی است و نسخه و داروی او مشابه ندارد.

□ حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «فانَّ الْقُرْآنَ شِفَاءٌ مِّنْ أَكْبَرِ دَاءٍ وَ

هُوَ الْكُفْرُ وَ النِّفَاقُ وَ الْعِی وَ الضَّلَالُ»^(۱)، قرآن درمان بزرگ‌ترین

دردهاست که کفر و نفاق و گمراهی باشد.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

قرآن، کتاب هدایت

□ با آنکه قرآن برای هدایت همه است؛ «هُدًى لِّلنَّاسِ»^(۱) ولی تنها کسانی از این نور بهره می‌برند که پنجره‌ی روح خود را به سوی آن باز کنند و لجاجت و عناد را کنار گذاشته، با روحی سالم به سراغ قرآن روند؛ «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»^(۲) و لذا الجوجان بیمار دل را جز خسارت نمی‌افزاید. مانند باران که هر چند زلال و پاک است، وقتی بر مرداری ببارد، بوی تعفن برخیزد.

روح در قرآن

وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ

مِّنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا (اسراء، ۸۵)

و از تو درباره‌ی روح می‌پرسند. بگو: روح از امور پروردگارم (و مربوط به او) است و جز اندکی از دانش به شما نداده‌اند.

□ کلمه «روح» ۲۱ مرتبه در قرآن و در موارد زیر آمده است:

الف) روحی که در کالبد انسان دمیده شده است. «نُفِخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ»^(۳)

ب) وحی. «يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ»^(۴)

ج) قرآن. «كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا»^(۵)

د) روح القدس. «إِذْ نَادَاهُ بَرُوحُ الْقُدُسِ»^(۶)

ه) بزرگ فرشتگان. «تَنْزِيلَ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ»^(۷)

ولی به هر حال روح بشر، امری پیچیده، ناشناخته و نفخه‌ای

۱. بقره، ۱۸۵. ۲. بقره، ۲. ۳. سجده، ۹.

۴. غافر، ۱۵. ۵. شوری، ۵۲. ۶. بقره، ۸۷.

۷. قدر، ۴.

الهی و دارای بعد آسمانی است و تنها خدا آن را می‌شناسد.

ویژگی‌های قرآن

قُلْ لِّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا
الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً

(اسراء، ۸۸)

بگو: اگر (تمام) انس و جنّ گرد آیند تا همانند این قرآن را
بیاورند، نمی‌توانند مثل آن را بیاورند، هر چند که بعضی
پشتیبان و یاور دیگری باشند.

□ ویژگی‌های بی‌همتای قرآن، عبارت است از اینکه: هم
معجزه است، هم روان و متنوع، هم خبر از آینده می‌دهد، هم
بهترین داستان‌ها را دارد، هم بهترین شیوه‌ی دعوت را دارد،
هم بیان‌کننده‌ی همه‌ی مسائل و نیازهای فردی و اجتماعی،
دنیوی و اخروی در همه‌ی زمینه‌ها و در تمام زمان‌هاست.

بهانه‌های کفار

وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا

أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا (اسراء، ۹۴)

و آنگاه که هدایت به سراغ مردم آمد، چیزی مردم را از ایمان
آوردن باز نداشت، جز آنکه گفتند: آیا خداوند، بشری را به

عنوان پیامبر، برانگیخته است؟

□ بر طبق آیات قرآن، بهانه‌های کفار برای فرار از دین و ایمان
نیاوردن، از این قرار است:

الف) چرا انبیا انسان‌هایی همچون ما هستند؟

پاسخ: بهترین نوع تبلیغ آن است که همراه با نمونه‌ی عملی و ارائه الگو باشد.

ب) اگر بناست انسانی پیامبر باشد، چرا فلانی از فلان خانواده یا شهر نباشد؟

پاسخ: تقسیمات مردم براساس خیال و معیارهای مادی است، اما نزول و دریافت وحی لیاقت می‌خواهد.

ج) چرا خود ما پیامبر نباشیم؟

پاسخ: نبوت مقامی بس والا، حتی برتر از مقام فرشتگان است و هر انسانی با هر سابقه‌ای سزاوار پیامبری نیست.

د) چرا فرشتگان بر خود ما فرود نمی‌آیند؟

پاسخ: نزول فرشته بر کسانی است که سابقه انحراف و گناهی نداشته باشند وگرنه هر روز دروغ و انحرافی را به نام وحی برای مردم می‌آورند.

معجزات حضرت موسی

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَنَسَلْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِدْ
جَاءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَى مَسْحُورًا

(اسراء، ۱۰۱)

همانا به موسی نه معجزه‌ی روشن دادیم. پس، از بنی اسرائیل آنگاه که

(موسی) به سراغشان آمد سؤال کن. پس فرعون (با دیدن آن همه

معجزه) به او گفت: ای موسی! من تو را قطعاً افسون شده می‌پندارم.

□ معجزات نه‌گانه‌ی حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام عبارت بود از:

۱- ازدها شدن عصا. ۲- سفیدی کف دست. ۳- شکافتن دریا با

عصا. ۴- طوفان. ۵- هجوم ملخ. ۶- هجوم شپش. ۷- هجوم

قورباغه. ۸- خون شدن آبها. ۹- جاری شدن دوازده چشمه از سنگ با یک عصا زدن.

البته می‌توان گفت: معجزات آن حضرت هیچ‌ده تا بوده است، چون بازگشت هر یک از آنها به حالت اول نیز معجزه‌ای دیگر است.

□ سؤال: قرآن غیر از این نه معجزه، معجزات دیگری هم برای حضرت موسی بیان کرده است، مانند کنده شدن کوه و بالای سر یهود قرار گرفتن آن، نزول طعام مَنْ و سلوی، گاو ذبح شده‌ای که مرده را زنده کرد، پس چرا نه معجزه ذکر شده است؟

پاسخ: تعداد نه معجزه درباره‌ی فرعون بود که با دیدن آنها باز هم ایمان نیاورد. معجزات دیگر به فرعون ارتباط نداشت.^(۱)

فلسفه نزول تدریجی قرآن

وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَىٰ مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ

تَنْزِيلًا (اسراء، ۱۰۶)

و قرآنی که آن را بخش بخش کردیم تا آن را با تأنی و درنگ بر مردم بخوانی و آن را آنگونه که باید به تدریج نازل کردیم.

□ یکی از اعتراض‌های کفار این بود که چرا قرآن یکباره نازل نمی‌شود، «لَوْلَا نُزِّلَ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً»^(۲) این آیه پاسخی به گفته آنان است.

□ آیات قرآن چون با حوادث مختلف ارتباط دارد و برای رفع نیاز همه‌ی طبقات در طول تاریخ است، بخش بخش نازل

۲. فرقان، ۳۲.

۱. تفسیر المیزان، فرقان.

شده تا با رویدادهای گوناگون، تطبیق داشته و برای منتظران دلچسب‌تر باشد. مثلاً اگر آیات جهاد در زمان صلح نازل می‌شد، در جایگاه واقعی خود نبود.

□ تدریج، یکی از سنت‌های الهی است، چه در آفرینش، که جهان را در شش روز آفرید و چه در نزول قرآن، با آنکه می‌توانست یکباره نازل کند یا بیافریند.

نزول تدریجی آیات قرآن برای آن بود که علم به آن توأم با عمل به آن شود. البتّه از نزول تدریجی قرآن، ارتباط دائمی پیامبر ﷺ با مبدأ وحی نیز استفاده می‌شود.

اصحاب رقیم

أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا

عَجَباً (کَهِف، ۹)

آیا پنداشته‌ای که اصحاب کَهِف و رَاقِم، از نشانه‌های شگفت ما بودند؟

□ ظاهراً اصحاب کَهِف و رَاقِم، نام یک گروه باشد. برخی رَاقِم را نام منطقه‌ی اصحاب کَهِف دانسته‌اند. گرچه در برخی تفاسیر، اصحاب رَاقِم را آن سه نفری دانسته‌اند که برای کسب و کار و زندگی، از خانه بیرون رفتند، در راه باران گرفت و به غاری پناهنده شدند. باریزش قطعه سنگی از کوه، در غار بسته شد و آنان زندانی شدند.

آنان هر یک کار خیر و خالصانه‌ای را که انجام داده بودند یادآور شدند و از خدا خواستند به خاطر آن عمل، آنان را نجات دهد. در هر نوبت، کمی سنگ کنار می‌رفت، تا سرانجام نجات یافتند.

پیامبر ﷺ پس از نقل این داستان فرمودند: هر که با خدا باشد نجات می‌یابد.^(۱)

انواع مردم در برابر جامعه فاسد

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ

زِدْنَاهُمْ هُدًى (کَهِف، ۱۳)

ما داستان آنان (اصحاب کَهِف) را به درستی برای تو حکایت می‌کنیم. آنان جوانمردانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و ما بر هدایتشان افزودیم.

□ مردم نسبت به فساد و جامعه‌ی فاسد سه دسته‌اند:

- الف) گروهی در فساد جامعه هضم می‌شوند. (آنان که هجرت نکنند و ایمان کامل نداشته باشند). ﴿كُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ﴾
 ب) گروهی که در جامعه‌ی فاسد، خود را حفظ می‌کنند. (مثل اصحاب کَهِف) ﴿إِنَّهُمْ فَتِيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ﴾
 ج) گروهی که جامعه‌ی فاسد را تغییر می‌دهند و اصلاح می‌کنند. (مثل انبیا و اولیا) ﴿يَزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾

۱. تفاسیر مجمع‌البیان، نورالثقلین، کشف‌الاسرار، در‌المنثور.

غار اصحاب کهف

وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَرَوُّرٌ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا
 غَرَبَتْ تَقَرَّبُضُهُمْ ذَاتَ الشَّمَالِ وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ ذَلِكَ مِنْ
 آيَاتِ اللَّهِ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ
 وَلِيًّا مُرْشِدًا (كهف، ۱۷)

و (اگر آنجا بودی) خورشید را می‌دیدی که هنگام طلوع، به سمت راست
 آنان متمایل می‌شود و چون غروب کند، ایشان را وامی‌گذارد و به چپ
 متمایل می‌گردد و آنان در محلی وسیع از آن غار قرار داشتند. این از
 آیات و نشانه‌های خداست. هر کس را خدا هدایت کند، او هدایت یافته‌ی
 واقعی است و هر که را به بیراهه واگذارد و گمراه کند، هرگز برای او
 یابوری راهنما نخواهی یافت.

□ غار اصحاب کهف، از نظر جغرافیایی نه رو به شرق بود، نه
 غرب، بلکه در شمال شرقی بود که هیچگاه نور خورشید تا
 عمق غار نمی‌تابید.

در مورد مکان غار اختلاف است؛ بعضی می‌گویند در
 کوههای اطراف دمشق بوده که به غار اصحاب کهف مشهور
 است. برخی هم آن را در اطراف شهر عمان پایتخت اردن
 می‌دانند که تعدادی قبر در آنجاست و نقش یک سنگ نیز بر
 دیوار آن است، و بالای غار، صومعه‌ای قدیمی است
 و مسلمانان نیز مسجدی ساخته‌اند.^(۱)
 به هر حال ویژگی‌های غار، نمونه‌ای از رحمت الهی است که
 در آیه قبل به آن وعده داده شده بود.

۱. تفسیر فرقان.

وحدت، رمز موفقیت و پیروزی

وَكَذَلِكَ بَعَثْنَا هُمُ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ كَمْ لَبِئْتُمْ
 قَالُوا لَبِئْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِئْتُمْ
 فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا
 أَزْكَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِّنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ
 أَحَدًا (كهف، ۱۹)

و ما آنگونه (که خوابشان کردیم)، آنان را (از خوابی که شبیه مرگ بود) برانگیختیم تا میان خود از یکدیگر پرسش کنند. یکی از آنان گفت: چه مدت (در این غار) مانده‌اید؟ گفتند: یک روز یا بخشی از روز. (سرانجام) گفتند: پروردگارتان داناتر است که چه مقدار مانده‌اید. پس یکی از خودتان را با این پولتان به شهر بفرستید تا ببیند کدام یک غذای پاکیزه‌تری دارد، پس غذایی از آن برایتان بیاورد و باید (در این کار) زیرکی و دقت به خرج دهد، و مبادا کسی را از شما آگاه کند!

□ در مبارزات بر علیه جوامع فاسد، وحدت بین نیروها عامل مهمی است. در این آیه چهار مرتبه کلمه «کُم» مطرح شده است:

الف) در تهیه غذا همه یکی هستیم. «احدکم»

ب) پول برای همه است. «بورقکم»

ج) غذایی که تهیه می‌شود برای همه است. «فلیأتکم»

د) حفاظت از جان همه لازم است. «لا یُشْعِرَنَّ بکم»

ان شاء الله گفتن

وَلَا تَقُولَنَّ لِشَأْنِي إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا * إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ
وَأَذْكُرَ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنِي رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ
هَذَا رَشْدًا (كهف، ۲۳ - ۲۴)

درباره‌ی هیچ چیز و هیچ کار، مگو که من آن را فردا انجام
می‌دهم، مگر آنکه (بگویی): اگر خدا بخواهد. و اگر فراموش
کردی (گفتن: ان شاء الله، همین که یادت آمد) پروردگارت را یاد
کن و بگو: امید است که پروردگارم مرا به راهی که نزدیک‌تر
است، راهنمایی کند.

□ گفتن «ان شاء الله» که اعتقاد به قدرت و مشیت الهی را
می‌رساند، تکیه کلام اولیای الهی است. چنانکه در قرآن نیز از
زبان پیامبران نقل شده است؛
یعقوب به فرزندانش می‌گوید: «أَدْخِلُوا مِصْرَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ
آمِنِينَ»^(۱) و ارد مصر شوید، ان شاء الله در امانید.
خضر به موسی می‌گوید: «سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا»^(۲) اگر
خدا بخواهد مرا شکیبای خواهی یافت.
حضرت شعیب به حضرت موسی می‌گوید: «سَتَجِدُنِي إِنْ
شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ»^(۳)
و حضرت اسماعیل به پدرش حضرت ابراهیم می‌گوید:
«سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ»^(۴) مرا ذبح کن که به خواست
خدا مرا از شکیبایان خواهی یافت.

۱. یوسف، ۹۹. ۲. كهف، ۶۹. ۳. قصص، ۲۷.

۴. صافات، ۱۰۲.

البته مراد از گفتن «ان شاء الله» و «أعوذ بالله» و امثال آن، لقلقه‌ی زبان نیست، بلکه داشتن چنین بینشی در تمام ابعاد زندگی و در باور و دل انسان است.

اصول باغداری

وَأَضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَّجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ
وَحَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زَرْعًا * كَلِمَاتٍ آلَجَنَّتَيْنِ
آتَتْ أَكْثَرًا وَلَمْ تَظْلِمِ مِنْهُ شَيْئًا وَفَجَّرْنَا خِلَالَهُمَا نَهْرًا

(کَهِف، ۳۲ - ۳۳)

(ای پیامبر!) برای آنان (سرگذشت) دو مردی را مثل بزن که برای یکی از آن دو، دو باغ انگور قرار دادیم و دور آنها را با نخل پوشانیدیم و میان آن دو باغ را کشتزار قرار دادیم. هر دو باغ، محصول خود را داد و چیزی از آن نکاست و میان آن دو، نهری روان ساختیم.

- از این آیات می‌توان اصول باغداری یا احداث باغهای نمونه و دلبر را استفاده کرد، که عبارت است از:
- الف) درختان کوتاه در وسط «اعناب» و درختان بلند در اطراف باغ باشد. «نخل»
- ب) باغها با هم فاصله داشته و اطرافشان باز باشد. «جعلنا بینهما»
- ج) زمین‌هایی که در فاصله میان باغهاست کشت شده باشد. «بینهما زرعاً»
- د) میان باغها آب جاری باشد. «فَجَّرْنَا خِلَالَهُمَا»
- ه) باغها سست و ضعیف و آفت‌زا نباشد. «لم تظلم منه شیئا»

بنابراین بهترین منظره، از باغهای انگور گوناگون، ﴿اعناب﴾ و انگور و خرما در کنار هم، ﴿اعناب ونخل﴾ و انواع کشت‌ها، ﴿زرعاً﴾ و کشتی که در اطرافش درخت باشد، ﴿حَفَفْنَاهَا﴾ و آبها از زیر درختان و کنار مزرعه جاری باشد، ﴿فَجَرْنَا خِلَالَهُمَا نَهْرًا﴾ پدید می‌آید.

کوهها در آستانه رستاخیز

وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشْرَبْنَا هُمَ فَلَمْ

نُعَايِرُ مِنْهُمْ أَحَدًا (کهف، ۴۷)

و(یاد کن) روزی که کوهها را به حرکت درآوریم و زمین را آشکار (صاف و هموار) می‌بینی در حالی که همگان را برانگیخته‌یم، پس هیچ یک از آنان را فروگذار نمی‌کنیم. □ قرآن وضعیّت کوهها را در آستانه‌ی برپایی رستاخیز، به صورت‌های گوناگونی بیان کرده است، از قبیل:

۱. زلزله و لرزش زمین و کوهها. ﴿تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ﴾^(۱)
۲. حرکت و جابجایی. ﴿نُسَيِّرُ الْجِبَالَ﴾
۳. تکه‌تکه شدن و به صورت ریگ درآمدن. ﴿بُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًا﴾^(۲)

۱. مزمل، ۱۴. ۲. واقعه، ۵ - ۶.

نامه عمل افراد در قیامت

وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَ
يَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا
كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ
أَحَدًا (كهف، ۴۹)

و کتاب (و نامه اعمال) در میان نهاده می‌شود، پس مجرمان را می‌بینی
که از آنچه در آن است بیمناک‌اند و می‌گویند: وای بر ما، این چه
نوشته‌ای است که هیچ (گفتار و کردار) کوچک و بزرگی را فروگذار
نکرده مگر اینکه برشمرده است! و آنچه انجام داده‌اند (مقابل خود)
حاضر می‌یابند و پروردگارت به هیچ‌کس ستم نمی‌کند.

□ بارها قرآن از مسئله‌ی کتاب و پرونده و نامه‌ی عمل در

قیامت سخن به میان آورده است و می‌فرماید:

فرستادگان ما می‌نویسند: ﴿إِن رُّسُلَنَا يَكْتُوبُونَ﴾^(۱)

آثار کارها را هم می‌نویسیم: ﴿نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ﴾^(۲)

نامه عمل آنان بر گردنشان آویخته می‌شود: ﴿الزَّمَانُ طَائِرُهُ فِي
عُنُقِهِ﴾^(۳)

پرونده‌ها در قیامت گشوده می‌شود: ﴿وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ﴾^(۴)

نامه‌ها به دست خود افراد داده می‌شود؛ نامه‌ی خوبان به
دست راست و نامه بدکاران به دست چپ آنان داده می‌شود.

همان‌گونه که هر فردی پرونده‌ای دارد، هر امتی نیز کتاب و
پرونده‌ای دارد. ﴿كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا﴾^(۵)

۱. یونس، ۲۱. ۲. یس، ۱۲. ۳. اسراء، ۱۳.

۴. تکویر، ۱۰. ۵. جاثیه، ۲۸.

انواع سجده

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ
الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ
دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا (كهف، ۵۰)

و(یاد کن) هنگامی که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید.
پس همه به جز ابلیس سجده کردند! او از جنّ بود و از فرمان
پروردگارش سر بر تافت. آیا (با این حال) او و نسل او را به جای
من سرپرستان خود می‌گیرید؟ در حالی که آنان برای شما
دشمنند! ستمگران بد چیزی را به جای خدا برگزیدند.

□ سجده سه نوع است:

الف) سجده‌ی عبادت که مخصوص خداست مثل سجده‌ی
نماز.

ب) سجده‌ی اطاعت، مثل سجده‌ی فرشتگان بر آدم که برای
اطاعت فرمان خداوند بود.

ج) سجده‌ی تحیّت، تکریم و تشکر از خداوند، مثل سجده‌ی
یعقوب بر عاقبت یوسف.

صفات مثبت و منفی انسان

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ
الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا (كهف، ۵۴)

والبتّه ما در این قرآن از هر مثلی برای مردم متنوع بیان کردیم،
و(لی) انسان بیش از هر چیز جدال کننده است.

□ انسان در کنار زمینه‌های مثبتی که دارد، همچون داشتن روح
الهی، برتری بر فرشتگان و سجود آنان بر او و قدرت نفوذ و

تسخیر هستی و مانند آن، نقاط منفی زیادی نیز دارد که در آیات قرآن به آن اشاره شده است، از قبیل: ﴿ظُلُومًا، جَهْلًا، أَكْثَرُ شَيْءٍ جَدَلًا، جَزُوعًا، هَلُوعًا، مَنُوعًا، لِنِي خُسْرٍ، لِيُطْغَى، وَ...﴾.

الهام بخشی حیوانات

فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنَهُمَا نَسِيًا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي

الْبَحْرِ سَبِيلًا (کهف، ۶۱)

پس چون (موسی و همراهش) به محلّ تلاقی آن دو (دریا) رسیدند، ماهی خود را (که برای غذا همراه داشتند) فراموش کردند. ماهی هم راه خود را به دریا برگرفت و رفت.

□ قرآن، بارها از برخی حیوانات نام برده که علامت، یا الهام بخش و خبررسان بوده‌اند، مانند: چگونگی دفن هاییل با الهام از کلاغ، اطلاع حضرت سلیمان از کفر مردم سرزمین سبأ با هدده، زنده شدن ماهی، در ماجرای ملاقات موسی و خضر، حفاظت پیامبر ﷺ در غار به هنگام هجرت، با تار عنکبوت. و نقش حفاظتی سگ برای اصحاب کهف.

سفرهای مهم حضرت موسی

فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَاهُ آتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا

نَصَبًا (کهف، ۶۲)

پس همین که (از کنار دریا) گذشتند، موسی به جوان (همراه) خود گفت: غذای چاشت ما را بیاور، به راستی که از این سفر رنج بسیار دیده‌ایم.

□ حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ چهار سفر داشت:

۱. سفر هَرَب. ﴿فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خَسَمْتُ﴾^(۱)
۲. سفر طَلَب. ﴿فَلَمَّا آتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِي الْأَيْمَنِ﴾^(۲)
۳. سفر طَرَب. ﴿وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا﴾^(۳)
۴. سفر تَعَب. ﴿لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا﴾^(۴)

ادله پیامبری حضرت خضر

فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ

(كهف، ۶۵)

لُدُنَّا عِلْمًا

پس (در آنجا) بنده‌ای از بندگان ما را یافتند که از جانب خود،

رحمتی (عظیم) به او عطا کرده بودیم و از نزد خود علمی

(فراوان) به او آموخته بودیم.

□ مراد از «عبد» در این آیه، حضرت خضر است که به دلایل زیر پیامبر بوده است:

الف) کسی که استاد پیامبری همچون حضرت موسی می‌شود، حتماً پیامبر است.

ب) تعابیر «عبدنا، عبده، عبادنا» در قرآن، غالباً مخصوص پیامبران است.

ج) خضر به موسی گفت: تمام کارهای خارق‌العاده که از من دیدی و صبر نکردی، همه طبق فرمان و رأی خدا بوده، نه رأی من. ﴿مَا فَعَلْتُهُ مِنْ أَمْرٍ﴾

د) حضرت موسی به خضر قول داد که من خلاف دستور تو

۱. شعراء، ۲۱. ۲. قصص، ۳۰. ۳. اعراف، ۱۴۳.

۴. تفسیر کشف‌الاسرار.

کاری انجام نمی‌دهم، ﴿لَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا﴾ و کسی که پیامبر اولوالعزمی تسلیم بی‌چون و چرای او می‌شود، حتماً معصوم و پیامبر است.

ه) علم لدنی، مخصوص انبیاست. خداوند درباره خضر فرمود: ﴿عَلَّمْنَاهُ مِنَ لَدُنَّا﴾

و) بعضی از مفسران نیز مراد از «رَحْمَةً» را نبوت دانسته‌اند. ﴿آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنَ لَدُنَّا﴾

تواضع در برابر استاد

قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَيَّ أَنْ تَعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا

(کهف، ۶۶)

موسی به او (خضر) گفت: آیا (اجازه می‌دهی) در پی تو بیایم، تا

از آنچه برای رشد و کمال به تو آموخته‌اند، به من بیاموزی؟

□ در این آیات کوتاه، نکات متعددی در ادب و تواضع نسبت

به استاد دیده می‌شود، از جمله:

الف) موسی شاگردی خود را با اجازه آغاز کرد. «هل»

ب) خود را پیرو استاد معرفی کرد. «اتبعك»

ج) خضر را استاد معرفی کرد. «تعلمن»

د) خود را شاگرد بخشی از علوم استاد دانست. «مما»

ه) علم استاد را به غیب پیوند داد. «علمت»

و) تعلیم استاد را اثربخش دانست. «رشداً»

ز) همان‌گونه که خداوند به تو آموخته است، تو نیز به من

بیاموز. «مما علمت رشداً»

ح) قول داد که نافرمانی نکند. (آیات بعد): «لا اعصي لك امرأ»

ط) کارها و سخنان استاد را فرمان دانست. «لا اعصی لك امرأ»
 ی) برای آینده و پایداریش وعده نداد و گفت: «إن شاء الله»

درجات سود و زیان در قرآن

قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا * الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي
 الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا

(کهف، ۱۰۳ - ۱۰۴)

بگو: آیا شما را خبر دهم که زیانکارترین مردم کیست؟ آنان که
 در زندگی دنیا تلاششان گم و نابود می‌شود، در حالی که
 می‌پندارند (همچنان) کار شایسته و نیک انجام می‌دهند.

□ همان گونه که بهره‌مندی‌ها متفاوت و دارای درجاتی است؛

دو برابر، چند برابر، ده برابر: ﴿ضعف، اضعاف، عشرة امثالها﴾

گاهی هفتصد برابر، ﴿فی كل سنبله مائة حبة﴾^(۱)

و گاهی فوق تصور. ﴿فلا تعلم نفس ما أخفی لهم﴾^(۲)

ضرر و زیان‌ها نیز دارای مراحل و تفاوت‌هایی است:

الف) گاهی معامله‌ی بدی است. ﴿بئسما اشتروا﴾^(۳)

ب) گاهی سودی ندارد. ﴿فما رجحت تجارتهم﴾^(۴)

ج) گاهی خسارت است. ﴿اشتروا الضلالة بالهدی﴾^(۵)

د) گاهی غرق در زیان است. ﴿لفی خسر﴾^(۶)

ه) گاهی خسارت بزرگ و آشکار است. ﴿خسراناً مبیناً﴾^(۷)

و) گاهی خسارت در تمام ابعاد است. ﴿بالأخسرین اعمالاً﴾^(۸)

۱. بقره، ۲۶۱. ۲. سجده، ۱۷. ۳. بقره، ۹۰.

۴. بقره، ۱۶. ۵. بقره، ۱۷۵. ۶. عصر، ۲.

۷. نساء، ۱۱۹. ۸. کهف، ۱۰۳.

اقسام زیانکاران

□ زیانکاران چند گروهند:

- الف) گروهی که کار نیک نمی‌کنند.
 ب) گروهی که برای دنیا کار می‌کنند، نه آخرت.
 ج) گروهی که کار می‌کنند و می‌دانند کارشان صحیح نیست.
 د) گروهی که در زیانند و می‌پندارند که سود می‌برند.
 سه گروه اول، ممکن است با توبه به فکر اصلاح خود و جبران بیفتند؛ ولی گروه چهارم چون به فکر چاره نمی‌افتند، بدترین مردمند. مثل راهبان مسیحی که خود را از لذات حلال دنیا محروم می‌کنند و مورد انتقاد انبیا نیز هستند، یا مثل زاهدنماهای ریاکار.

اقسام مردم در برابر میزان قیامت

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ
 الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا * خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا

(کهف، ۱۰۷-۱۰۸)

یقیناً آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، بهشت برین برایشان منزلگاه پذیرایی است. همواره در آن جاودانه‌اند و درخواست دگرگونی و جابه‌جایی نمی‌کنند.

□ مردم در قیامت سه گروهند:

- الف) گروهی که از خوبی نیاز به میزان ندارند.
 ب) گروهی که از بدی و شقاوت نیاز به میزان ندارند. ﴿فَلَا تُقِيمُ﴾
 لهم يوم القيامة وزناً ﴿
 ج) گروهی متوسط که باید اعمالشان مورد محاسبه قرار گیرد.

﴿إِنَّمَا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينَهُ . فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ . وَإِنَّمَا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينَهُ . فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ﴾^(۱)

آیه‌ای جامع و کامل

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُهُ وَاحِدٌ
فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ
بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا (كهف، ۱۱۰)

بگو: همانا من بشری همچون شمایم (جز اینکه) به من وحی می‌شود که خدای شما خدای یگانه است. پس هر که به دیدار پروردگارش (در قیامت و به دریافت الطاف او) امید و ایمان دارد، کاری شایسته انجام دهد. و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نسازد.

□ در آیه هم توحید، ﴿إِلَهُهُ وَاحِدٌ﴾ هم نبوت، ﴿يُوحَىٰ إِلَيَّ﴾ و هم معاد، ﴿لِقَاءَ رَبِّهِ﴾ هم امید به رحمت الهی، ﴿يَرْجُوا﴾ هم تلاش در رسیدن به آن، ﴿فَلْيَعْمَلْ﴾ و هم اخلاص در عمل ﴿لَا يُشْرِكْ﴾ آمده است. از این جهت پیامبر ﷺ فرمود: اگر تنها آیه آخر سوره‌ی کهف بر امت من نازل می‌شد، برای آنان کافی بود.^(۲)

صفات حضرت عیسیٰ علیہ السلام

ذَلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ

(مریم، ۳۴)

این است عیسی، پسر مریم؛ (همان) گفتار درستی که (دیگران) در آن شک می‌کنند.

□ در آیات قبل از این، حضرت عیسیٰ عَلَيْهِ با هفت صفت برجسته و دو برنامه معرفی شد؛ اما صفات برجسته‌ی او:

الف) بنده‌ی خدا بودن. ﴿أَنِّي عَبْدُ اللَّهِ﴾

ب) آوردن کتاب آسمانی. ﴿آتَانِي الْكِتَابَ﴾

ج) رسالت و پیامبری. ﴿وَجَعَلَنِي نَبِيًّا﴾

د) مبارک بودن. ﴿وَجَعَلَنِي مَبْرُوكًا﴾

ه) نیکی کننده به مادر. ﴿وَبِرًّا بَوَالِدَتِي﴾

و) جبار و شقی نبودن. ﴿لَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا﴾

ز) متواضع، حق شناس و سعادت‌مند بودن. ﴿وَالسَّلَامُ عَلَيَّ...﴾

و اما دو برنامه‌ی عیسی، یکی نماز و دیگری زکات است. این آیه می‌فرماید: سخن درست درباره عیسی همان است که ما بیان کردیم. ﴿ذَلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ﴾

تفاوت روحیات مؤمن و کافر

قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا

(مریم، ۴۷)

(ابراهیم از عموی خود جدا شد و) گفت: سلام بر تو، به زودی از پروردگارم برای تو آمرزش می‌خواهم، زیرا او همواره نسبت به من بسیار مهربان بوده است.

□ در این آیات، روحیات مؤمن و کافر در گفتگوها به خوبی به چشم می‌خورد:

الف) ابراهیم عاطفی حرف می‌زند و عمویش با خشونت؛ ابراهیم چهار بار می‌گوید: ﴿يَا أَبَتِ﴾ ولی عموی بت پرستش حتی یک بار نگفت: ﴿يَا بَنِي﴾

ب) ابراهیم با استدلال حرف می‌زند، اما آزر بی دلیل سخن می‌گوید. ابراهیم می‌گوید: ﴿لَمْ تَعْبُدْ مَا لَا يَسْمَعُ﴾، عمو می‌گوید: ﴿آلهتی﴾

ج) ابراهیم، دلسوزانه حرف می‌زند؛ اما آزر با تهدید جواب می‌دهد.

د) ابراهیم، سلام می‌کند، ﴿سلام عليك﴾ اما آزر می‌گوید؛ دور شو. ﴿واهجرنی﴾

کم مباحث از درخت سایه فکهنر که سنگت زند ثمر بخشش

فلسفه استغفار ابراهیم برای عمویش

□ استغفار حضرت ابراهیم، برای عموی بت پرستش به خاطر آن بود که احتمال هدایت شدن او را می‌داد، ﴿سَأَسْتَغْفِرُكَ﴾ ولی همین که از هدایت عمو مأیوس شد، از او برائت جست. قرآن می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَن مَّوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ﴾^(۱)

سیمای حضرت ادريس

وَ أُذْكَرُ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا * وَ رَفَعْنَاهُ

مَكَانًا عَلِيًّا (مریم، ۵۶ - ۵۷)

و در این کتاب، از ادريس یاد کن، همانا او پیامبری بسیار

راستگو بود. و ما او را به مقام والایی رساندیم.

□ در قرآن سیمای حضرت ادريس عليه السلام چنین بیان شده است:

* حضرت ادريس، از اجداد حضرت نوح است و به دلیل

- اشتغال زیاد او به درس^(۱) یا به خاطر آن که اولین کسی بود که با قلم نوشت، به ادريس مشهور شد.^(۲)
- * نام شريف ادريس، دو بار در قرآن آمده و با اوصاف «صدیق»، «صابر» و «نبی» از او تجلیل شده است.
- * در حدیثی می‌خوانیم: خانه‌ی ادريس، در مسجد سهله در اطراف نجف اشرف بوده است.^(۳)
- * ادريس، اولین کسی بود که علم نجوم و حساب را می‌دانست.^(۴)
- * اولین کسی بود که به انسان، خیاطی آموخت.^(۵)
- * ۳۶۵ سال عمر کرد و بعد به آسمان رفت و اکنون زنده است و در زمان ظهور حضرت مهدی عج حاضر خواهد شد.^(۶)

آگاهی همه جانبه خداوند

وَإِنْ تَجَهَّرَ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى (طه، ۷)

و اگر سخنت را آشکار بگویی (و یا پنهان کنی، تفاوتی ندارد)، پس همانا او اسرار (شما) و پنهان‌تر (از آن) را می‌داند.

□ خداوند بر همه چیز آگاه است:

- * پیدا و پنهان را می‌داند: «يعلم السِّرَّ وَأَخْفَى»
- * غیب آسمان‌ها و زمین را می‌داند: «اعلم غیب السموات والارض»^(۷)
- * حمل ماده‌ی باردار را می‌داند: «يعلم ما تحمل كلُّ أنثى»^(۸)

۱. تفسیر المیزان. ۲. تفسیر نمونه. ۳. تفسیر المیزان.
 ۴. تفسیر اطیب البیان. ۵. تفسیر نمونه. ۶. تفسیر اطیب البیان.
 ۷. بقره، ۳۳. ۸. رعد، ۸.

- * هدف و معنای نگاه‌ها را می‌داند: ﴿يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ﴾^(۱)
- * خطورات قلبی را می‌داند: ﴿يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ﴾^(۲)
- * هیچ برگگی از درخت نمی‌افتد مگر این که او آگاه است و می‌داند. ﴿وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا﴾^(۳)

خواسته‌های موسی از خداوند

قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي * وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي * وَأَحْلِلْ عُقْدَةً

مَنْ لِسَانِي * يَفْقَهُوا قَوْلِي (طه، ۲۵ - ۲۸)

(موسی) گفت: پروردگارا! (اکنون که مرا به این کار بزرگ مأمور فرمودی) سینه‌ام را برایم گشاده گردان (و بر صبر و حوصله‌ام بیفزا). و کارم را برایم آسان فرما. و گره از زبانم باز نما. تا (آنها) سخنان مرا (خوب) بفهمند.

□ همین که حضرت موسی عليه السلام به رسالت الهی مأمور گردید،

چهار خواسته را از خداوند طلب نمود:

۱. سعه‌ی صدر. ﴿رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي﴾
۲. شرایط آماده. ﴿وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي﴾
۳. بیان رسا و روان. ﴿وَأَحْلِلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي﴾
۴. داشتن وزیری آشنا. ﴿وَأَجْعَلْ لِي وَزِيرًا﴾

رمز رسیدن به کمالات

إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مَا يُوحَىٰ ۖ أَنْ أَقْرِضْهُ فِي التَّابُوتِ
فَأَقْرِضْهُ فِي الْيَمِّ فَلْيُلْهِمِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِي وَعَدُوٌّ
لَهُ وَالْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَىٰ عَيْنِي ۖ

(طه، ۳۸ - ۳۹)

آنگاه که به مادرت آنچه را باید الهام کرد، وحی کردیم. (به او وحی کردیم) که کودک خود را در صندوقی بگذارد، پس آن (صندوق) را در دریا بیندازد، تا دریا آن را به ساحل افکند و (کسی که) دشمن من و دشمن او (است)، آن را (از دریا) بگیرد. و (ای موسی!) من محبتی از جانب خویش بر تو افکندم (تا تو را دوست بدارند) و تا زیر نظر من ساخته شوی (و پرورش یابی).

□ رمز رسیدن به کمالات، دل‌کنندگی از وابستگی‌ها و دوستی‌هاست. «(اَقْرِضْهُ)»

الف) دل‌کنندگی از خود؛ ابراهیم حاضر شد در آتش افتد.
ب) دل‌کنندگی از همسر؛ ابراهیم همسرش را در مکه‌ی بی‌آب و گیاه‌گذار داد.
ج) دل‌کنندگی از نوزاد؛ مادر موسی فرزند خود را در آب افکند.
د) دل‌کنندگی از نوجوان؛ ابراهیم حاضر شد اسماعیل را قربانی کند.
ه) دل‌کنندگی از شهوت؛ یوسف، درخواست کامیابی همسر عزیز مصر را نپذیرفت.
و) دل‌کنندگی از خواب؛ ثواب نماز در شب را کسی جز خدا

نمی‌داند. ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ﴾^(۱)

شباهت‌های حضرت موسی و یوسف

إِذْ تَمْشِيْ أُمَّكَ فْتَأْتِيْكَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَن يَكْفُلُهُ فَرَجَعْنَاكَ
إِلَىٰ أُمَّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَ قَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ
الْعَمِّ وَ فَتَنَّاكَ فُتُونًا فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ
عَلَىٰ قَدَرٍ يَا مُوسَىٰ

(طه، ۴۰)

آنگاه که خواهرت (در پی آن صندوق) می‌رفت تا بگوید: آیا شما را به کسی راهنمایی کنم که تکفل و پرستاری او را بپذیرد؟! (و آنان پذیرفتند.) پس (این گونه) ما تو را به سوی مادرت باز گردانیدیم تا چشم او (به تو) روشن شود و اندوهگین نگردد. و (ای موسی!) تو شخصی (از فرعونیان) را به قتل رساندی (و از این بابت دچار اندوه گردیدی)، پس تو را از غم نجات دادیم و تو را در آزمون‌های مختلف آزمودیم. پس چند سالی را در میان مردم مدین (و در کنار شعیب پیامبر) درنگ کردی، سپس (اینک) در زمان مقدر (برای پذیرش رسالت به اینجا) آمدی.

□ حوادث زندگانی انبیا، گاهی به یکدیگر شباهت دارد. مثلاً سرگذشت حضرت موسی عليه السلام با زندگانی حضرت یوسف عليه السلام از جهاتی مشابه است، از جمله:

- الف) هر دو پیامبر مدتی را در کاخ زندگی کرده‌اند.
- ب) زندگی در کاخ، به انتخاب هیچ یک نبود.
- ج) پدر و مادر هر دو پیامبر به فراق مبتلا شدند.
- د) سرانجام، هر دو به سوی والدین خود بازگشتند.

ه) هر دو به فتنه‌ی دیگران دچار شدند؛ حضرت یوسف به فتنه‌ی برادران خود و موسی عَلَيْهِ السَّلَام به فتنه‌ی فرعون. و) در زندگی هر کدام، زنی کاخ نشین نقش داشته است، همسر عزیز مصر در نقش منفی و همسر فرعون در نقش مثبت.

موسی بنده خاص خدا

فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَحْشَىٰ (طه، ۴۴)

پس به نرمی با او سخن بگوئید، شاید متذکر شود، یا (از خدا) بترسد.

□ «خشیت»، ترس برخاسته از معرفت و احساس عظمت در برابر دیگری است.

□ خداوند درباره حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام تعبیرات خاصی بیان فرموده است:

الف) ﴿قَرَّبْنَاهُ نَحِيْبًا﴾^(۱) ما او را به هم‌رازی خود نزدیک کردیم.

ب) ﴿إِنَّا أَخْتَرْتُكَ﴾^(۲) من تو را برگزیده‌ام.

ج) ﴿وَلَتَصْنَعُ عَلٰی عَيْنِي﴾^(۳) زیر نظر من پرورش یابی.

د) ﴿اصْتَنَعْتَكَ لِنَفْسِي﴾ تو را برای خود ساختم.

۱. مریم، ۵۲.

۲. طه، ۱۳.

۳. طه، ۳۹.

رمز سجده‌های نماز

مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى

(طه، ۵۵)

ما شما را از آن (زمین) آفریدیم و در آن باز می‌گردانیم و بار

دیگر شما را از آن بیرون می‌آوریم.

□ امیرمؤمنان علی علیه السلام راز سجده‌های نماز را اشارت به این آیه دانسته و فرموده‌اند: معنی سجده‌ی اول آن است که خدایا! من در آغاز از این خاک بودم، هنگامی که سر از سجده برمی‌داری اشاره به آن دارد که تو مرا از خاک آفریدی. سجده‌ی دوم این مفهوم را می‌رساند که تو مرا به خاک برمی‌گردانی و بلند شدن از آن، یعنی تو بار دیگر در قیامت مرا از خاک زنده خواهی کرد.^(۱)

آمزش طلبی انبیا

وَإِنِّي لَعَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى

(طه، ۸۲)

و البته من، هر کس را که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته

انجام دهد، به هدایت برسد، قطعاً می‌بخشم.

□ انبیای الهی نیز از خدا طلب مغفرت می‌کردند؛

حضرت آدم علیه السلام: ﴿إِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا﴾^(۲)

حضرت نوح علیه السلام: ﴿إِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي﴾^(۳)

حضرت ابراهیم علیه السلام: ﴿اطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي﴾^(۴)

۲. اعراف، ۲۳.

۱. بحار، ج ۸۵، ص ۱۳۲.

۳. هود، ۴۷.

۴. شعراء، ۸۲.

حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ: ﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِأَخِي﴾^(۱)

حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ: ﴿وَأَنْ تَغْفِرَ لَهُمْ﴾^(۲)

حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ﴿وَاسْتَغْفِرْهُ﴾^(۳)

عظمت قیامت

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا يَوْمًا

(طه، ۱۰۴)

(البته) ما به آنچه آنها می‌گویند داناتریم، آنگاه که بهترین آنان

در رفتار، می‌گوید: شما درنگ نکردید مگر یک روز!

□ عظمت قیامت به قدری است که انسان‌ها پس از حضور در

آن عمر خود را در دنیا، نیم روز یا یک روز و یا حداکثر ده روز

می‌شمرند که قرآن از زبان افراد و گروه‌های مختلف، آن را

چنین بیان می‌دارد:

الف) ده روز. ﴿إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا عَشْرًا﴾

ب) یک روز. ﴿إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا يَوْمًا﴾

ج) بخشی از یک روز. ﴿لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحًى﴾^(۴)، ﴿لَبِثَتْ

يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ﴾^(۵)

د) لحظاتی کوتاه. ﴿مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ﴾^(۶)

ه) زمانی اندک. ﴿إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا﴾^(۷)

به نظر می‌رسد این تفاوت نظر در مقدار عمر دنیا، بستگی به

مقدار بصیرت و درک افراد دارد. چنانکه در این آیه کسانی که

۱. اعراف، ۱۵۱. ۲. مائده، ۱۱۸. ۳. نصر، ۴.

۴. نازعات، ۴. ۵. بقره، ۲۵۹. ۶. روم، ۵۵.

۷. مؤمنون، ۱۱۴.

قرآن از آنها به «مثلهم طریقه» تعبیر کرده است، عمر دنیا را یک روز می‌شمرند و در آیه قبل، گنهکاران مدّت آن را ده روز.

گوشه‌ای از سیمای قیامت

وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَ

لَاهُضْمًا (طه، ۱۱۲)

و (امّا) هر کس از کارهای نیکو انجام دهد و مؤمن باشد، پس (در

آن روز) نه از ستم و کاستی (در پاداشش) نترسد.

□ در ده آیه اخیر، به سیمایی اجمالی از برپایی قیامت اشاره شده است:

الف) در صور دمیده شده و مردگان زنده می‌شوند. «یوم ینفخ

فی الصور»

ب) مجرمان محشور می‌گردند. «نحشر المجرمین»

ج) کوهها متلاشی می‌شوند. «ینسفها ربّی نسفا»

د) همه گوش به فرمان دعوت کننده الهی هستند. «یتبعون

الداعی»

ه) شفاعت بدون اذن خدا مؤثر نیست. «لاتنفع الشفاعة»

و) خداوند با احاطه علمی اش به همه حساب‌ها می‌رسد.

«یعلم ما بین ایدیهم و...»

ز) همگی در برابر حکم الهی تسلیم هستند. «عنت الوجوه»

ح) ظالمان مأیوسند. «خاب من حمل ظلما»

ط) مؤمنان صالح در آرامش به سر می‌برند. «لا یخاف ظلما و

لا هضما»^(۱)

۱. تفسیر نمونه.

سیمای مرگ در قرآن و روایات

وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّن قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنَّ مَتَّ فَهَمُ الْخَالِدُونَ*
كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ نَبَلُوكُم بِالشَّرِّ وَ الْخَيْرِ فِتْنَةً وَ
إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ (انبیاء، ۳۴ - ۳۵)

و ما پیش از تو برای (هیچ) انسانی، جاودانگی (و زندگی ابدی) قرار ندادیم، پس آیا اگر تو از دنیا بروی، آنان! زندگانی جاوید خواهند یافت؟! هر نفسی چشمنده مرگ است و ما شما را با مبتلا کردن به بدی‌ها و خوبی‌ها آزمایش می‌کنیم و بسوی ما بازگردانده می‌شوید.

□ سیمای مرگ در قرآن و روایات چنین بیان شده است:

۱. آمادگی برای مرگ، نشانه‌ی اولیای خداست. ﴿إِنْ زَعَمْتُمْ أَنكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِن دُونِ النَّاسِ فَتَمَتُّوا الْمَوْتَ﴾^(۱)
۲. جایگاه مرگ در زندگی انسان‌ها همچون گردن‌بند بر روی سینه دختران است. «خَطَّ الْمَوْتَ عَلَى وُلْدِ آدَمَ مَحَطَّ الْقَلَادَةِ عَلَى جِيدِ الْفَتَاةِ»^(۲)
۳. مرگ، پایان راه نیست، بلکه به منزله‌ی تغییر در حیات و شیوه‌ی زندگی است، مانند لباسی که تعویض می‌شود.^(۳)
۴. هر کس از انسان‌ها به نحوی از این جهان رخت برمی‌بندند، بعضی با سخت‌ترین حالات و عده‌ای مثل بو کردن گل.^(۴)
۵. ترس انسان از مرگ مانند ترس راننده‌ای است که یا سوخت

۱. جمعه، ۶.

۲. این تشبیه از امام حسین علیه السلام در آستانه‌ی سفر به کربلا است.

۳. بحار، ج ۶، ص ۱۵۴. ۴. بحار، ج ۶، ص ۱۵۲.

ندارد «آه من قلة الزاد و طول الطريق»،^(۱) یا بار قاچاق و کالای ممنوعه حمل می‌کند (گناهکار است) و یا آماده‌ی رانندگی نیست، وگرنه ترس چرا؟

سیمای حضرت ذوالکفل

وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِّنَ الصَّابِرِينَ * وَ
أَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِّنَ الصَّالِحِينَ (انبیاء، ۸۵-۸۶)
و اسماعیل و ادريس و ذی الكفل (را یاد کن که) همه از شکیبایان
بودند. و ما آنانرا در رحمت خویش وارد ساختیم. بدرستی که
آنان از شایستگان بودند.

□ ذوالکفل عليه السلام یکی از پیامبران الهی است که بعد از حضرت سلیمان و قبل از حضرت عیسی زندگی می‌کرده است.^(۲) چنانکه مشهور است قبر او در مسیر کربلا به نجف قرار دارد. در تفسیر تبیان می‌خوانیم: چون این پیامبر الهی با خود عهد کرده بود که روزها را روزه بگیرد و شب‌ها را به عبادت پردازد و تنها از روی حق قضاوت نماید و جز برای رضای خداوند خشمگین نشود و تا آخر به آنچه متکفل شده و تعهد کرده بود وفادار ماند، او را «ذوالکفل» یعنی «دارای تعهد» نامیدند. بعضی نیز همچون فخررازی معتقدند که «ذوالکفل» لقب حضرت الیاس پیامبر که مشهور به این نام و از صالحان بوده است. ولی ما با عنایت به روایتی که در تفسیر مجمع البیان از عبدالعظیم حسنی از امام جواد عليه السلام نقل شده که خدا برای هدایت انسان‌ها یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر مبعوث

۱. نهج البلاغه، حکمت ۷۷.

۲. تفسیر اطیب البیان.

فرمود که از این میان، سیصد و سیزده نفر آنان مرسل هستند و ذو الکفل یکی از آن مرسلین است، ذی الکفل را نه لقب حضرت الیاس، بلکه یکی از انبیا و مرسلین می‌دانیم.

قرآن و پاداش‌های الهی

فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَإِنَّا

لَهُ كَاتِبُونَ (انبیاء، ۹۴)

پس هر که از کارهای نیکو انجام دهد و مؤمن باشد، پس برای تلاش او هیچ‌گونه ناسپاسی نخواهد بود و همانا ما (کارهای نیکویش را) برای او ثبت می‌کنیم.

□ وعده‌ی پاداش و اجر و ثواب با تعبیر گوناگونی در قرآن مورد اشاره قرار گرفته است. در یکجا می‌فرماید: ما اجر نیکوکاران را ضایع نمی‌کنیم، ﴿إِنَّا لَنَضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾^(۱) در جای دیگر می‌فرماید: سعی و تلاش مردم مورد تشکر و سپاس است، ﴿كَانَ سَعِيمٌ مُشْكُورًا﴾^(۲) و خداوند، شاکر و شکور است، ﴿إِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ﴾ در جای دیگر نیز می‌فرماید: خداوند، ذره‌ای از پاداش شمارا کم نمی‌کند. ﴿لَا يَلْتَكُمُ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا﴾^(۳) و اگر ذره‌ای کار نیک انجام دهید، آن را خواهید دید، ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾^(۴).

۱. یوسف، ۵۶. ۲. اسراء، ۱۹. ۳. حجرات، ۱۴. ۴. زلزال، ۷.

تنوع نعمت‌های بهشتی

لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا أُسْتَهْتَبَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ

(انبیاء، ۱۰۲)

آنان صدای (زبانه کشیدن) آن را نمی‌شنوند و آنان در آنچه (از

نعمتها و کامیابی‌ها) که دلشان بخواهد جاودانه‌اند.

□ قرآن در بیان گستردگی کمی و کیفی نعمت‌های بهشتی، آیات متنوعی دارد؛

در آیه‌ای می‌فرماید: ﴿مَا تَشْتَهِيهِ الْإِنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ﴾^(۱) هر چه

که میل انسان بکشد و هر چه که چشم از آن لذت ببرد.

در این آیه می‌فرماید: ﴿وَهُمْ فِي مَا أُسْتَهْتَبَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ﴾ آنان

در هر چه که دلشان بخواهد برای همیشه متنعم‌اند.

و در جای دیگر با این چنین عبارتی توصیف می‌فرماید:

﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ﴾^(۲) احدی نمی‌داند که چه لذایذ

و کامیابی‌هایی برای اهل بهشت، ذخیره و مخفی شده است.

علل مهلت‌دادن الهی

إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ * وَإِنْ أَدْرَى

لَعَلَّهُ فِتْنَةً لَّكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ (انبیاء، ۱۱۰ - ۱۱۱)

همانا او، هم سخن آشکار را می‌داند و هم آنچه را که پنهان

می‌کنید. و من نمی‌دانم، شاید این (تأخیر در عذاب) برای شما

آزمونی باشد و (فرصتی برای) کامیابی تا مدتی دیگر.

□ اگر گاهی در تحقق وعده‌های الهی تأخیری دیده می‌شود،

این به معنای بی‌خبری و غفلت او نیست که او طبق صریح آیه‌ی قرآن، همه چیز را می‌داند و از همه جا آگاه است، بلکه به دلایل مختلف است، از جمله:

الف) تا هر میزان که خلافکار می‌تواند، پیمانۀ گناه خود را پر کند. ﴿إِنَّمَا نُكَلِّمُ لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا﴾^(۱) همانا به آنان مهلت می‌دهیم تا گناهانشان زیاد شود.

ب) خطاکار توفیقی بیابد و توبه کند.

ج) کارهای نیک گناهکار مصرف شود و او دیگر در قیامت طلبی نداشته باشد.

«والحمد لله ربّ العالمین»